

کتاب مستطاب

سرّ الاسرار

مجموعه علوم خفیه

لیمیا - هیمیا - سیمیا - ریمیا

شرح و خواص چهل اسم ادریسی

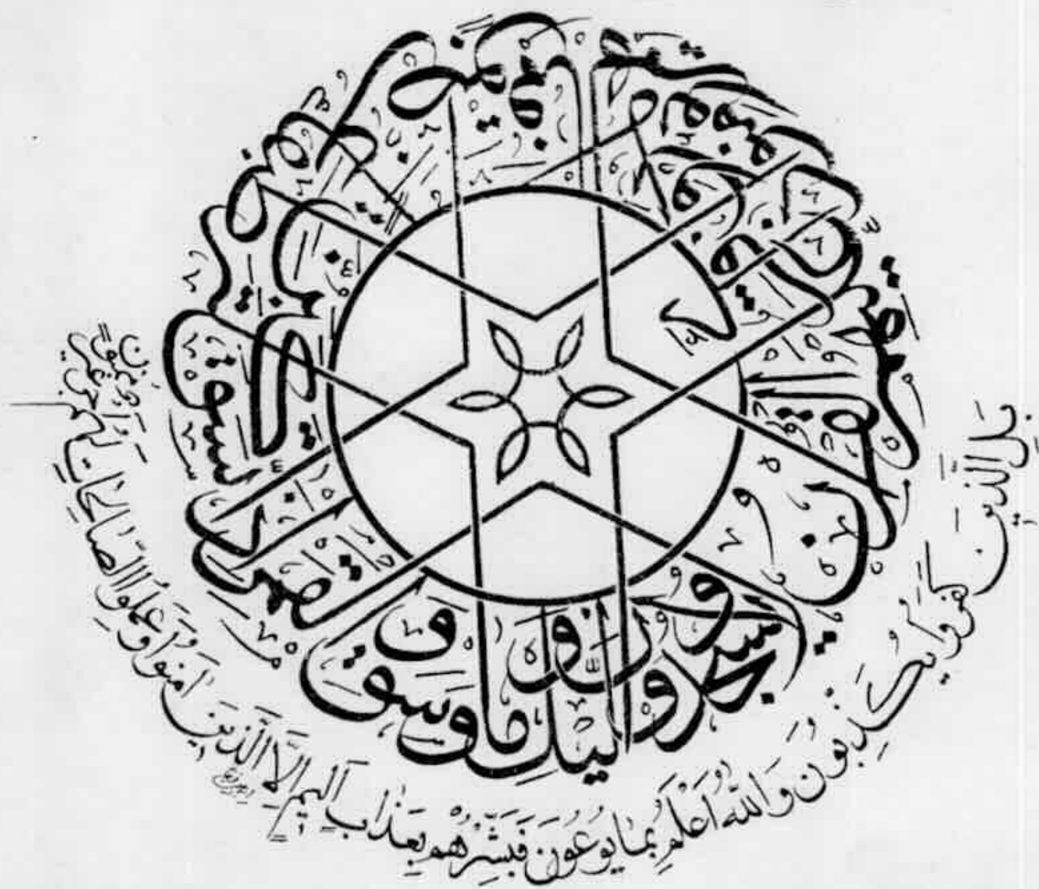
تالیف:

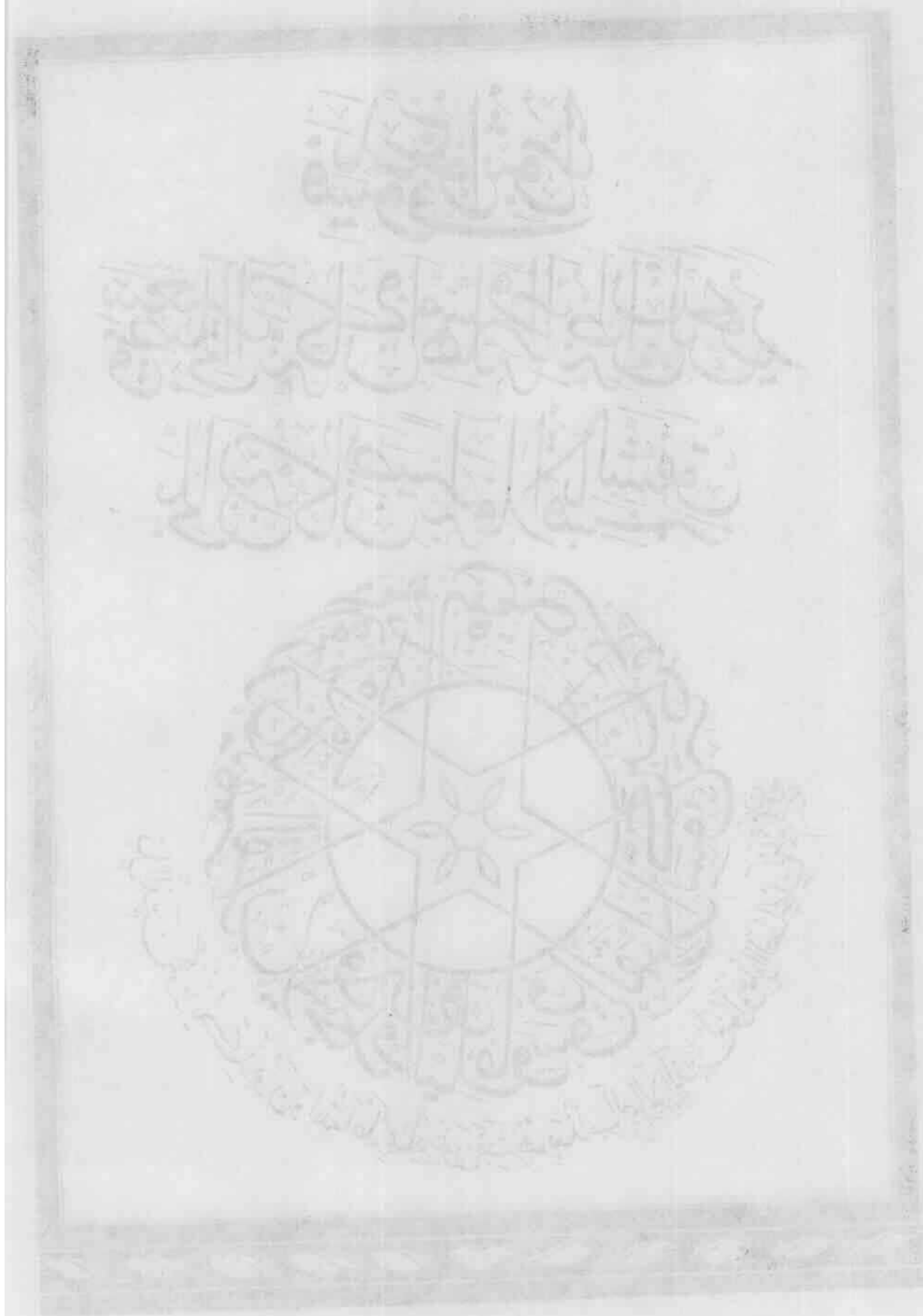
شیخ شهاب الدین سهروری (علیه الرحمه)

فسوف يدعوا ثبورا

ويصلى سعيرا انه كان في اهله مسرورا انه ظن ان لن يحور

بلى ان ربه كان به بصيرا فلا اقسم بالشفق





بسم الله الرحمن الرحیم

سپاس و ستایش مر آفریدگاری را جل جلاله و عم نواله که بتدبیر ازلی و تأثیر قدرت لم یزلی از انوار محض از عالم غیب و شهادت پدید آورد و کیفیت اسامی هر دو عالم را نگاهبان دار در جمله موجودات را بیک اسم قائم داشته و ربوبیت هستی خویش گردانید و خاتم انبیا محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم را بتخصیص ازلی و خلاصه عالم روحانی گردانید و اسم او را با اسم خویش مقترن داشته صلوات الله علیه و علیهم اجمعین

نقل است از شیخ شهاب الدین مقتول قدس الله روحه که این چهل اسم از اسرار رسالت باری جل جلاله که هیچکس از بنی آدم نباشد که بدان محتاج نباشند و در اسپاری خاصیت او جمله ارواح و ملائکه و جن و انس و نجوم و ارکان و زمین و وحوش و طیور و هر چه از جمله عجایب آفریده فرمان بردار این اسمند و شیخ شهاب الدین این اسما را از جمله بنوشتی و باعزاز و اکرام با خود داشتی و در این مداومت نمودی عجایب و غرایب که مشهور و معروفست از قوت این اسما تحقق نمودی و شیخ فرمود تا که هرکس که در خواندن این اسما مداومت نماید دل وی چندان روشن شود چنانکه سرایر و ضمایر خلق را بداند و هر قوت که او طلبد بقوت این اسما معظم تواند نمود و شرح این اسما بسیار است و در طلب این اسما فقیه متقی فخر المکارم علیه الرحمه در بغداد مجاور بود و طلب این اسما میکرد تا از فرزندان شیخ شهاب الدین سهروردی یافت و کتابت آن کرد و شرح این اسما بعربی بود

بفارسی کرد تا هر کس از اهل علم عجم بهره گیرند و شرح هر اسم علاحده بیان کرد چون
خوانند فایده ببیند مؤلف کتاب را بدعای خیر یاد کنند موجب اجابت گردد
است انشاء الله تعالی ... لا اله الا انت یا رب کل شیء و وارثه
و رازقه خاصیت این اسم آن است که چون نزدیک پادشاه رود و هزار بار بخواند
بار در روی او بخواند و بر وی دمد مهر و محبت او در دل پادشاه پیدا شود اگر چه پادشاه
رنجیده بود و با هر کس از بزرگان و حکام که نیز بدین طریق بخواند فعل چنان روشن شود و کارها
مشکل بر او آسان گردند و شک از دل او برود و اگر کسی امیدی دارد در روز یکشنبه در وقت
بر آمدن آفتاب به نیت مراد بیست و چهار نوبت بخواند هر مرادی که داشته باشد بر آید
و اگر مطلوب سرکشی کند و با طالب نسازد اول غسل کند و جامه پاک بپوشد و یک لیت
و یا بر خوردنی خوانند و بوی دهد تا بخورد در حال مطیع وی گردد و بهوای ... او
گیرد و باید درست و بصدق دل خواند تا مراد حاصل شود دویم یا اله الآلهة
الرفیع جلاله خاصیت این اسم آن است که اگر محنت و مشکل باشد و در نظر مردم
حقیر و بی اعتبار باشد هفت روز هر روز پانزده بار بخواند در نظر مردم عزیز و مکرم گردد
و بر وی روزی فراخ گردد و صلابت او در دل مردم پیدا شود چنانکه هر که او را ببیند دوست
دارد و در وی زیرکی پیدا شود و دیگر در ... مشکل گردد بفرمان خدای تعالی
سیم یا الله المحمود فی کل فعاله خاصیت این اسم آن است که هر که ... مداومت نماید

جمعه وضو پاک بسازد و غسل کند و جامه پاک در پوشد و بمسجد رود و بعد از نماز
جمعه دویست بار این اسم را بخواند بخلاص دل و باعتقاد نیکو فی الحال اگر خواهد که اعضا بجا
نه ملک و لعوه باد برانگیزد و زمین بلرزاند تواند بفرمان خدای تعالی اما باید که دل از غیر
خالی دارد و کینه مسلمانان در دل نیاورد و اگر نه هم هلاک شود بفرمان خدای تعالی
عقرب د چهارم یا رحمن کل شیء و راحمه خاصیت این اسم آنست که اگر کسی
ظالم و جبار باشد و بدخو و مردم را بیازارد و مستکبر و خواهند که آن تکبر از او بیرون رود و رحیم دل
گردد او را از آن حال بیاشد این اسم را بر حریر سفید بنویسد در زعفران تحریر کند
بنام وی و نام مادر وی و در مقابل شمس دفن کند در جای پاک که نجاست نباشد
و اگر نه او را هم هلاک باشد شمس دیگر قهر و تکبر نکند چنانکه از تشم در کس نگردد و هیچ سخن
درشت از نگوید و اگر کسی دوستی دارد و محبوب او با وی التفات نمیکند و ملول و نومید شده
سه روز روزه دارد و هر روز بعد از نماز این اسم را بخواند بعد از سه روز بحمام رود
که در آن بوی خوش باشد غسل پاک کند و چون از حمام بیرون آید این اسم را بر کف
دست راست بنویسد و بر ابروی محبوب بمالد و بیم آن باشد که دیوانه و مجنون
رود از عشق وی و دیگر هیچکس را نگیرد و اگر این اسم را بکف دست بنویسد و در دیده محبوب
سنبله مالد و بجان بکشد از دار عشق بی قرار گردد بفرمان خدای تعالی پنجم یا حی حین
ه لا حی فی دیمومیة ملکه و بقائه خاصیت این اسم آنست که اگر کسی

کسی سخت مریض و بیمار و ناتوان و رنجور باشد چنانکه هیچ طبیبی معالجه او نتواند کرد
و هیچ معالجه در وی اثر نکند این اسم را بر کاسه چینی بنویسد بمشک و زعفران
و با نبات حل کند و با او دهند تا بخورد در حال شفا یابد بفرمان خدای تعالی و دیگر رنجور
نشود و اگر بصدق بخواند برکت در عمرش پدید آید و عمرش دراز شود و صاحب نعمت
گردد ششم یا قیوم فلا یفوت شیئاً من علمه ولا یؤوده خاصیت
این اسم آنست که اگر کسی را طبیعت و قوت حافظه نباشد چنانکه هر چه خواند یاد
نگیرد و آنچه یاد گیرد فراموش کند هر روز بیست و پنج بار این اسم را بخواند و جهد کند که بعد از
سنت نماز بامداد بخواند که هوش پیدا گردد و منور شود و هر چیز که خواند یاد گیرد و فراموش
نکند و بسیار چیزهای دیگر بر وی منکشف گردد و اگر شخصی چیزی گم کرده باشد روز پنجشنبه که [illegible]
در جمله یکصد و بیست بار به نیت گم شده بخواند در خواب بدو نمایند و گویند چه کرد [illegible]
به نیت هر کس که خواهد خواند همین عمل کند و اگر بخواند و به خانه بدمد اگر دزدی در آن خانه [illegible]
دست ... بر کنند و از آن خانه بیرون شوند بفرمان خدای تعالی هفتم یا واحد الباقی
اول کل شیء و آخره خاصیت این اسم آنست که اگر کسی را فکر بسیار پیدا شود و فکر
بر وی غالب شده باشد هر لحظه خیالی در دماغ او می‌آید و از دست فکر در زحمت باشد که او را ملول [illegible]
پدید آید و خواب از وی برود چون این اسم را بسیار خواند از آن زحمت خلاص شود و اگر کسی خائف باشد [illegible]
و یا دشمن قوی داشته باشد وقت نماز پیشین غسل کند و نماز بگذارد چون از نماز فارغ شود پنجاه بار این اسم را

و سلطان یا منعم ... لا یفوت شیئاً علمه ولا یؤوده

سلطان ن

بخواند دشمن بروی رحیم و مهربان گردد و از شورش بیرون آید و هیچ دشمن بروی ظفر نیابد و در تکلم کردن
و جادو بروی کار نکند و مار و عقرب و هیچ گزنده او را ضرر نتواند رسانید و هیچ المی بروی نرسد بفرمان حق تعالی
هشتم یا دائم فلا فناء و لا زوال لملکه خاصیت این اسم آنست که اگر کسی — بلا فناء — جفر ح
خواهد که در کار ثابت قدم باشد و عمل او باطل نشود دو سه روز روزه دارد و هر روز با وضو این اسم را
سیصد بار بخواند بدان نیت حاجت خواهد حق سبحانه و تعالی مراد او را روا گرداند و در کار ثابت
قدم گردد و معزول نگردد و اگر خواهد کسی در شغل پادشاهی یا حاکمی ثابت قدم و مکرم ماند این اسم را در شب
ماه مبارک رمضان بر نگین زرین نقش کند و باید که نقاش و صاحب اسم با طهارت باشد و بعد از آن که در
انگشت کند در حالت ثابت قدم شود و دشمن بروی ظفر نیابد انشاء الله تعالی نهم یا صمد من غیر — حکری ط
شبه فلا شیء کمثله خاصیت این اسم آنست که اگر کسی حرام روزی بود و لواطه کند — و لا شبه
و زنا کار و از آن بیرون نتواند این اسم را روز پنجشنبه به نیت مطلوب بخواند هزار بار بسه روز که نوبت
شش روز روزه دارد و عهد کند که هیچ حرام نخورد و از حرام یاد نیاورد و از لقمه که شبهه باشد
پرهیز کند خصوصاً از حرام و لواطه و زنا بکلی احتراز کند و بعد از آن گرد آن فعل نگردد
و اگر میان زن و شوهر ناسازگاری باشد و خصومت باشد این اسم را بر چهار پارچه نون بمشک — ۳۸
در زعفران و با چشمه شیر یک یک از ایشان دهد تا بخورند و اگر هر دو بخورند بهتر باشد میان ایشان محبت
و مهربانی پیدا شود و اگر بمشک و زعفران بر پوست آهو بنویسد و تعویذ کند و در موم گیرد و در کوزه
آب اندازد تا از روی تجربه هرگز خصومت نکنند و چنان حلیم و سلیم شوند که اگر بار بشیند با ایشان

یا مانع فلا شیء کفوه ولا امکان لوصفه
کبره هکان

نمی تحمل کنند اگرچه شند و سرکش باشند بفرمان خدا تعالی ختم یا بار فلا شیء کفوه
یدانیه ولا امکان لوصفه اگر کسی خواهد که زبان یار بخود به بند و حاجت
دهد وی و مال وی و نقصان وی کسی بدی سخن نتواند گفت لوحی باید از مس استعاره
سرب این اسم را بر آن نقش کنند و در شکم ماهی مرده نهند و در زیر زمین مقابر که نمناک باشد
دفن کنند و نام خصمان در آن کاغذ نویسد زبان ایشان بر وی بسته گردد و باندک روزگار
همه دشمنان او مطیع گردند اگر چهل روز هزار و سیصد و چهل بار این اسم را بخواند مجلس ارواح
مطیع وی گردند و هر حاجتی که وی را باشد روا گردانند فاما باید که حیوانی نخورد که سم هلاکت
بفرمان خدا تعالی باشد یا کبیر انت الذی لا تهتدی القلوب لوصف عظمته
خاصیت این اسم آنست که اگر پادشاهی با یکی ز نواب خود بواسطه جرمی آزرده باشد
و پادشاه با وی خشمگین باشد و اعدا معزول کرده باشد و هلاکت نزدیک باشد یا دشمنی در عقب
داشته باشد این اسم را دعوت کند و شرط دعوت بجای آورد و شرط دعوت آنست
که هفده روز روزه دارد و ترک حیوانی کند و هر روز هزار بار این اسم را بخواند چون دعوت
تمام شود دشمنان وی مقهور شوند و متفرق شوند و بیم آن باشد که بی توقف کشته شوند و حرمت
باز روی نهد لیکن باید که بعد از آن مطیع این اسم باشد و شرط دعوت چنانست که عدل
کند و اگر نه دیگر در تفرقه افتد و اگر همه روزه خواند دولت از خانه آنکس بیرون نرود
و اگر کسی را قرض بسیار باشد اسم را خواند وام او گذارده شود و هر که بیند دوست دارد

حاشیه
لوصف عظمته

یا
سلطان لا تهتدی العقول

چون کسی این ... را در قطعه کاغذ بنویسد

یکبار در میان سوره مبارکه یوسف

و یکبار ... در دایره ... حوت

... [illegible]

که ... باذن الله

یا جبرائیل یا حنان یا میکائیل



یا باکی ... نفسی

گرد و ان شاء الله تعالی دفع شود یا بارئ النفوس بلا مثال خالی من غیره خاصیت این اسم
آن است که اگر کسی را نظر رسیده باشد یا سحر کرده باشند این اسم را بر ... نقش
نقش کند و با خود دارد سحر و جادو و نظر بد از وی برود و جادو و دفع نظر کند و بیماری‌های
سخت را دفع کند و برص و جذام برود و اگر بسیار خواند همه دردها و رنجها از وی رفع شوند و
درد و بیماری گرد وی نگردد و فراخ روزی گردد ان شاء الله تعالی یا ذاکی الطاهر من کل آفة
بقدسه خاصیت این اسم آن است که روز چهارشنبه غسل کند و جامه پاک در پوشد
و در خانه خالی رود و هزار و یک بار این اسم را بخواند هر روز که دعوت این اسم کند
باید که اندیشه فساد در باطن و در دل خود نیاورد و اگر نه بیم هلاکت باشد و بعد از آنکه هزار و
یکبار خوانده باشد بصدق و اندیشه ظاهر نکرده باشد صفت آن از ارواح
بگردد و او حاضر آید و بر وی ظاهر شوند و دعوت ... آنجا شد که جامه‌های ایشان همه سبز
باشد و چون بزرگان کلاه بر سر زبان باشند جمله بیایند و برابر او بنشینند و هیچ
سخن نگویند باید که او نیز سخن نگوید و اسم را از سر میگیرد و میخواند چند بار آنچه ایشان
در سخن آیند و گویند ای آفریده خدای عز و جل ترا چه مصلحت است و چه مهم داری
و اندیشه تو چیست ما را از بهر چه رنجه داشتی که بدعوت این اسم ما را از مشرق آوردی
او جواب گوید که ای آفریدگان خدای تعالی از شما ... خشنودی باید چنانچه فرمان بردار
این اسم گاهی آورده و بدعوت من حاضر گشتید اکنون آرزوی من آنست که بقوت

این اسم در هر جا و هر حال که مرا واقعه پیش آید مددکاری مرا کنید و بر خیر و شر میان
دوست و دشمن مدد باشید و نظر دوستی از من باز مگیرید و هر وقت که مرا حاجتی باشد
روا کنید و باید که چند روز پیش از دعوت حیوانی نخورد تا ضمیر او صاف شود و اگر چنین
نکرده باشد بترسد و لال شود و سخن نتواند کرد و مراد ضایع گردد و بیم هلاک بود پس باید
که از حیوانی پرهیز کرده باشد تا وهم و خیال بر وی غالب نشود و منور عالم روحانی
را از ارواح نترسد و آشنای ایشان شود و ایشان نیز با او انس گیرند بعد از آنکه ایشان
دعوت او را اجابت کرده باشند و اعتراف نمایند که بهر مصلحتی که بخواهی و هر حاجتی
که ترا باشد روا کنیم دیگر باز دعا بر ایشان کند و تواضع بسیار نماید و چون عهد کرده
باشند برخیزد و دست بر سینه نهد و بگوید چنانچه مرا گرامی داشتید خدای تعالی شما را
گرامی دارد و خدای تعالی شما را عزیز دارد چنانچه مرا عزیز داشتید اکنون نشانی باید میان
من و شما که وقت حاجت چون شما را طلب کنم حاجت من روا کنید ایشان
گویند نشان حاجت نیست با خود در وقت حاجت بیائیم تو مبالغه مکن که مقصود
من نشان است تا بار دیگر مرا حاجت به دعوت نباشد ایشان چون نام دعوت
بشنوند مهری بوی دهند رنگارنگ و چون سفیده مرغ و خطی سبز بر آن نوشته باشد
باید که بستاند و بر سر نهد و بر چشم بگذارد و بگوید مرا این خط با مور ایشان شرح
خاصیت آن مرا بگوئید باید آن مهر را چنان نگاه دارد که چشم کسی بر او نیفتد

دیوان کار

و چون کار تمام شود آرام کند و تواضع نماید و گوید رحمت گشاید نوان السلامت برود
تا وقت صاحبت من شما را طلب کنم باید که بوی خوش بر آتش نهند تا که آن جادوان
باشند و بوقت حاجت این اسم را عقب نماز بخوانند تا پیش ایشان بیایند و حاجت او روا کنند
و باید که هم وقت صاحب دعوت پاک و صافی بود تا در غلط نیفتد و این اسم را خاصیت عظیم است

قوسر الواسع الوسع بلد

چهاردهم یا کافی الموسع لما خلق من عطایا فضله خاصیت این
این اسم آن است که اگر کسی امیدی بکسی دارد و امید او حاصل نشود و هر
روز رشتی معیشت او بیاید و ایام میگذرد و باید که این اسم را بر پوست آهو مشک
و زعفران بنویسد و در آستانه خانه آن کس پنهان کند امید او اجابت شود
و هر چه مطلب مراد او حاصل گردد و هر چه خواهد عطا بوی رسانند و خدا تعالی از فضل
خویش عطای بسیار بوی ارزانی فرماید و برکت در کار او پیدا شود چنان شود
که از خاک بدست گیرد زر شود و اگر خواهد که برکت و رونق در کار او پیدا شود
باید که صاحب آنگاه بطالع سعد وقتی که قمر در برج دلو باشد این اسم را بر کاغذ
بحرف نقش کند و در موم گیرد و در کوزه آب بیندازد و آب از آن میخورد و در
ظرف آب بیندازد و آن آب در خانه میریزد اما باید که بطالع سعد باشد که بر
نقش خداوند دعوت این اسم بود بهر کار که نهند مسخر او گردد و از زر و دلو اثر
و در روی نهد ... پانزدهم یا نقیا منکل جور لم یرضه و لم یخالطه فعاله

حبوزا یه

خاصیت این اسم آن است که اگر کسی در دست ظالمی گرفتار باشد
و هیچ تدبیر خلاصی نیابد باید که این اسم را بسیار خواند چنانکه دوازده هزار بار و از دوازده هزار
بگذرد و تسبیح کند و این اسم را تسبیح اعظم خوانند بحرمت این اسم از بند و زندان
خلاص شود و اگر در سه روز همه روزها خواند آن ظالم آواره شود و زندان خراب
بفرمان خدای تعالی و از مال حلال چیزی بدست وی رسد و بوجه احسن بخرج رود
و باید که در خواندن این اسم پاک دل و طاهر باشد و نماز پنج وقت بجای آورد و اگر
این اسم ها را من اوله الی آخره از سر بازیچه خواند نه باعتقاد خواند عمل نکند باید
بیم بود که صفتش نگیرد و بدوزخ رود و حق بازیچه نیست و حرمت باید داشت
هرکه اسم اعظم است یا حنان انت الذی وسعت کل شیء
رحمة و علما خاصیت این اسم آنست که اگر کسی را دست و زبان بسته

بحق سلطان وسعت کل شیء رحمته

باشند چنانکه هیچ کار از وی نیاید و سرگردان بود و بچشم مردم حقیر آید و کسی
او را اعتبار نکند و روی بهر چه کند تمام نشود و کار او بسته بود و خواهد که سرانجام
کار او نیکو شود و بمراد برسد و بستگی از کار او برود و مستعد گردد و باید که چهل
روز دعوت این اسم کند و دعوت این اسم چنانست که چهل روز ترک
حیوانات کند و نباتات خورد و جهد کند که بیش از یکبار چیزی نخورد و برنج با روغن
کنجد بپزد و خورد و مویز طائفی با عرق بیدمشک جزوی اندک خورد و باید چهل روز

بادام

با مردم بنشیند و اگر در میان مردم باشد سخن کمتر گوید و مدام این اسم میخواند و کم
دل و جان خود با این اسم دهد و حاضر وقت باشد تا چه پیدا شود و در هفته اول علامت
عالم غیب پیدا شود و آن علامت بر هفت وجه است اول آن است که چون بخسبد
نگذارد و این شخص این اسم بسیار خوانده باشد همه عالم بچشم او بزرگ گردد و باید که قول خود
راست دارد و علامت دوم آن است که روز هشتم دو تن نوری رسند خواه در خلوت
و خواه در ملا او را گویند ای پسر آدم مقصود تو چیست و این دعوت از بهر چه میکنی بر
خیز و بکارهای دنیا مشغول شو که مبادا نقصانی بتو رسد و اگر ایشان نصیحت
کنند باید که جواب ایشان نگوید و این اسم را بلند بخواند ایشان چون خواندن این اسم
بشنوند ناپدید شوند باید که نترسد شاید که او را مضرت رسانند علامت سیم آن است
که روز نهم هم در خانه خالی رود و دل خود به هیچ چیز مایل نکند و مشغول و مترصد باشد
تا چه واقع شود و مشغول دعوت گردد ناگاه مرغی ببیند و بیاید و برابر او بنشیند
و بانگ و نعره زند و از آن جنس مرغان بسیار جمع شوند فاما از او کوچکتر باشند و بلند
بانگ عظیم کنند و باید که نترسد و این اسم را بلندتر بخواند و اگر بترسد بیم باشد که او را مضرت
رسانند المرغ برخیزد و برود و باید که دل قوی دارد و علامت چهارم آن است که روز
هفته هم چون این اسم را به اهل طریق بخواند بعد از نماز عصر در خلوت رود و شخصی در آید
مرقع پوشیده شکل درویشان نشان آن شخص آنکه باشد که امرد باشد و بر روی راست او

خالی باشد بزرگ چون درآید سلام کند او باید جواب گوید برخیزد و دعوت دارد
اما باید که بغیر از جواب سلام هیچ سخن دیگر نکند و اگر سخن با وی بگوید هم هلاک باشد
شخص زبانی در راز بشنید و سخنها گوید اما باید که شخص از دعوت خالی باشد او بخیز
برود و علامت پنجم آن است که روز سیم و ششم هر کس که در پیش او رود و آزار دهد م
دیو و پری احوال ضمیر این ابدا نه که کار آمده اند و از وی چه میخواهند اما رفتار آن
که هیچ از این اسرار با کس نگوید دعوت تمام شود و علامت ششم آن است که از روز هشتم
تا روز چهلم در خلوت بنشیند و مدام رنج بکشد و خود در میان آن بنشیند و دعوت
بخواند چون شب درآید چراغدان بر سر بگذارند و فتیله در آن نهند و روغن زیت و سمن
در آن کنند بسوزد تا هفت شب چنین کند بعد از آن چهار شخص پیش منزله او آمده
و گویند ای فرزند آدم برخیز دار این اندیشه بیرون آی عوض توصیت آن اگر مال میخواهی
بدهیم و اگر پادشاهی میخواهی بدهیم و اگر معشوق میخواهی بیاوریم و اگر علم میخواهی بیا
موزانیم و اگر دشمنی داری هلاک کنیم و گویند بسیار بلا کنند که بگوی تو جواب ده که ای
بندگان خدای مرا با شما هیچ کاری نیست الا که مقصود است خود بیاید و دیگر بار بر سر
خواندن این اسم رود و هر چند گویند که از این منزله بیرون آی باید که از جای نجنبد
و اگر نه هم هلاک باشد تا روز چهلم و علامت هفتم آن است که چون روز چهلم باشد
غلبه عظیم پیدا شود در زمین و دل ما فرستند و مشعلها شمعها و غیرها پیدا شود خواه

و بیند و سپید است ادان لشکر شود و هر یک بصورتی و هر یک بسلاحی و هر یک با مرکبی باید
که او ترک دعوت نکند و حاضر وقت خود باشد که ناگاه سلطان ایشان پدید
سوار مهیب باشد بر شتری نشسته و ماری در دست گرفته همچون تازیانه و ماه رویان
بسیار گرد او طبقهای زر و جواهر بر سر گرفته و او ملک الروح است و سی هزار پری
در حکم اوست چون او بیاید سلام کند صاحب دعوت برخیزد و دو دست بر سینه نهد
و بدل جواب گوید و صاحب سخن نگوید و اسم را همچنانکه میخواند بخواند تا او گوید ای فرزند
آدم مقصود تو چیست جواب گوید ای ملک الروح فدای آسمان و زمین از تو خوشنود
باد مراد من آنست که مرا بلشکر خود نمائی که مرا در همه حال مدد باشند و نکبت از کار
من بر دارد و هر چه رای من باشد بدان کار کنند و تو که پادشاهی از خزانه غیب مرا
بهره دهی و از کار من غافل نباشی چون سخن ترا قبول کند و لشکر خود نماید همه لشکر
مأمور حکم تو شوند و ملک ایشان نیز فرمان بردار تو شود و با تو آشنائی ورزد و بسیار
از آن بسیار عجایب در تو پیدا شود و همه خلق بتو محتاج شوند و شرح این اسم بسیار است
بطریق اختصار یاد کرده شد هفدهم یا منان ذا الاحسان قد عم — حوت بز
کل الخلائق منه فضیلت این اسم آنست که گر کسی را قرض باشد
و وجوه آن ندارد و کسی چیزی بوی نمیدهد چون این اسم بسیار بخواند با اعتقاد درست
و اعتماد بروی کند بیمنت خلق قرضهای وی گذارده شود و دیگر در هر عملی که شروع کند

سود عظیم بینید و در همه کار فرصتی عظیم یابد و مردم روی زمین زیردست او شوند و گر
وقتی که آفتاب در حمل باشد که شرف اوست بنویسد بر کاغذ بحروف با خود نگاه
دارد هرگز محتاج خلق نگردد و در نزد خلایق معتبر باشد و عمرش بیفزاید و هر چه خواهد

بحج صمک فکل

بتواند کرد بفرمان خدای تعالی هجد هیاد اِنَّ العِبادَ كُلٌّ يَقومُ خاضِعاً
لِرَهبَتِهِ وَرَغبَتِهِ خاصیت این اسم آن است که اگر کسی چیزی بکسی بسیار بد
از زر و نقره و اجناس دهد و خواهد که بسلامت باز یابد و دست غیر بآن نرسد این اسم را بر کاغذ
سفید بنویسد بمشک و زعفران و بامانت در کوزه نهد از هم نریزد و بنویسد و اگر کسی را رنج برص باشد
این اسم را با خود نگاه دارد سودمند باشد و آن رنج از وی برود و اگر کسی سفر خواهد رفت و خواهد
که گزند نرسد بنویسد به نیت آنکس البته گزند نرسد و این اسم را در دیوار قبله بخوانند و اگر سفر می‌رود این
این اسم را بر پوست آهو بمشک و زعفران نویسد و در میان رخت نهد و هر جا که برود
کاروان نرسد و اگر برسد دست ایشان بسته شود و هیچ کار نتوانند کرد بفرمان خدای تعالی

بطه مدی ذکل

نوزدهم یا خالِقَ مَن فِی السَّمواتِ وَالأَرضِ کُلٌّ إلَیهِ مَعادُهُ
خاصیت این اسم آن است که اگر کسی کاری در پیش داشته باشد و از وی هیچ خبری نشنیده باشد
و همگی نشان او ندهد این اسم را هزار بار به نیت آنکس بخواند و تسبیح کند و دو رکعت
نماز بگذارد در هر رکعتی الحمد یکبار و قل هو الله احد ده بار و آیة الکرسی ده بار و بعد از
این اسم را بر پوست آهو بنویسد و در زیر بالین خود بگذارد هم در آن شب خبر آن کس ب

ک

یا رحیم عقرب

۳

ببیند و حال و سرانجام خود چنانکه بوده باشد بگوید و اگر غایب را داند و به نیت او
خواند هم در آن ساعت از آنجایی نقل کند و با وطن خود آید تا پیش آنکس باید
قرار و آرام نگیرد و بزبان نه اهتیاج بیستم یا رحمن کل صریخ و مکروب
وغیاثه و معاذه خاصیت این اسم آنست که اگر کسی خواهد که
کسی را از عشق خود بیقرار گرداند چنانچه بی او لحظه قرار و آرام نگیرد و [illegible]
نو روح جادویان چاره او ندانند این اسم را بر کاغذی نویسد بمشک و زعفران
و بر آب روان بنداز و بنام خود و بنام آنکس و نام مادر آنکس باشد و بر لب آب نشیند
و هزار بار این اسم را بخواند و باد بر آب دمد آنکس از مهر و عشق او دیوانه گردد و بی او قرار
نگیرد و آن آب بهر درختی که رود ثمر آورد و بدهد چنانکه بیش از هر سال و هر کس از آن
آب بنوشد ایمان او تازه شود و قوی گردد و در وقت مرگ با ایمان بمیرد و بزبان نیز گوید

کا

یا باز یا نام جدی

الالسنة کنه جلال ملکه و عزه

بیست و یکم یا دائم فلا تصف الالسن کنه جلاله و ملکه و عزه
خاصیت این اسم آنست که اگر کسی دعوت این اسم کند عجایبهای بسیار بیند
و دعوت این اسم چنانست که دوازده روز روزه بدارد و حیوانی نخورد و هر روز هزار
بار این اسم را بخواند و اگر [illegible] بخواند بهتر بود و چون بدین طریق اعمال
بدرجه رسد هر شغل عظیمی که بزرگتر از آن نباشد بدو تفویض کنند و بقدرت حق تعالی
چون این اسم با تمام رساند چنان شود که غرق [illegible] و همه روز بخواند

یا مبدع البدایا

یا مُبدِعَ البَدایا متصل بخواند تا درین ساعت اشاره شود نعمان حضرت عالی

لَم یَبغِ فی انشائها اعوانا مِن خلقِهِ خاصیت این اسم آن است که اگر
طالب نباشد و چون هر روز نود بار بخواند اگر خبری بی اسم نخوانده باشد دری از علم بر روی
گشاده گردد و هر علم که خواهد آسان بخواند و همه معرفتها بر وی منکشف شود و بسیار منفعت بیند
و حاجت سائلان روا گرداند و خویشتن خود داند که چه رفعت و منزلت یافته است بتوفیق الله

کب صمد البدایع یا مبدیٔ

۷ یا عَلّامَ الغُیوبِ فَلا یَفوتُ شَیءٌ مِن حِفظِهِ خاصیت
این اسم آن است که اگر کسی دعوت این اسم کند و هر روز هزار بار این اسم را بخواند
دولت روی بوی نهد و جهان بزرگ و عاقل شود که از ممالک روی زمین بوی
بسیار بیند حفظ بتواند کرد و هیچ از وی فوت نشود و از صاحب این دعوت شیخ شهاب
الدین سهروردی منقول است که فرموده است که خواننده این اسم اگرچه دیر باشد
آنقدر دریابد و هیچ از فهم او فوت نشود و اگر کسی او را خیانت ورزد کشته شود
بفرمان حق سبحانه و تعالی

کج مدی فلا یفوته شیء من علمه

یا حَلیمُ ذا الاناةِ فَلا یُعادِلُهُ شَیءٌ
مِن خَلقِهِ خاصیت این اسم آن است که اگر صاحب دعوة در خواندن این
اسم محافظت نماید و مداومت کند و بسیار خواند هیچ آفریده با وی مجادله نتواند
کرد و هرچه گوید در دل خلق مستقیم گردد و فرمان وی جمله خلایق را روا
گردد و اگر محبوب بسی کشش کند این اسم را بر چیزی مشموم بخواند هزار بار بوی دهد

کد قدس شیء یعادله

که او را بر او کند از عشق او دیوانه گردد و اگر بر بهی خوانند و بوی دهد تا بخورد هرگز مهر و محبت
او از دل معشوق نرود و اگر نتوانند خواند این اسم را بنویسید بر کاغذ ختای بنام وی و مادر
وی و نام خود و نام مادر خود و در جای بلند بیاویزد همان اثر خواندن کند نوع ما حضرت عزت

کَهْ — اذا افتی جدی

یا مُعیدُ ما افناه اِذا بَرَزَ الخلائقُ لِدعوتِهِ مِن مَخافَتِه

خاصیت این اسم آن است که اگر کسی شوریده حال باشد و سرگردان و از خانمان آواره باشد
و هیچ کار از دست وی نیاید و دست نون احوال خود نداند و مال از دست وی بیرون رفته باشد
و از سررشته خود دور افتاده باشد و از کار و از عمل معزول گشته باشد باید که این اسم را
روز آدینه بعد از نماز عصر صد و یک بار بخواند و تحفات غیب دارند باز بسر رشته احوال خود در رود و در
کارها ثابت قدم باشد و بسیار گشایش در کار او پیدا شود و هر کاری که اختیار کند بدست او برآید و اگر تجارت
کند و این اسم خواند باندک روزگار صاحب مال و جاه گردد و سود بسیار کند و باید که هیچ اندیشه
بد بخاطر نرساند و عقیده نیک دارد که همه خلق از وی بترسند و از مجلس شرمنده شوند و مردم از گفتگوی
او اندیشه کنند و مخوف باشند و این اسم را عقد اللسان نام نهاده اند که زبان خلق بر وی
بسته گردد و هرچه او گوید طوعا و کرها بشنوند و بپسندند و تجاوز از قول او ننمایند باید که در تحت خوانند
و عقیده دارد و الا ملول گردد نوع ما حضرت عزت جل و علا

کَوْ — محمود سنبله

یا حَمیدَ الفِعالِ ذَا المَنِّ عَلی جَمیعِ خَلقِهِ بِلُطفِهِ
خاصیت این اسم آنست که خواننده این اسم را حق تعالی
مال و نعمت بسیار بدو دهد که همه خلق بدو محتاج باشند و مال او را هیچکس حساب نتواند کرد و ...

خدای تعالی باشد و مستوده خدای تعالی الیقین شود و خلق خواهد بود و هر که او را عزیز

دوست دارد و بوی محتاج گردد و او به همه کس سرور و محترم باشد اما باید که در خواندن

این اسم تقصیر نکند و ملول نباشد و فروگذاشت نکند و اگر نه بیم هلاکت باشد و دیگر در

بار آورد و این اسم را رجعت للسام نام کرده اند احتیاط باید کرد

کز نوهر

یا عزیز المنیع الغالب علی امره فلا شیء یعادله خاصیت این اسم آنست که هر کس از

بنی آدم این اسم بسیار خواند عزیز و مکرم دارد و تعوید کند و با خود دارد هرگز ذلیل و خوار نگردد

و اگر کسی این اسم را بر نگین انگشتری نقش کند در موم گیرد و در آب روان اندازد و شخص سه بار

این اسم را بخواند هرگز غمگین نگردد و درویش نشود و توانگر باشد و از اقرباء خود بزرگتر گردد و در میان

خلق به نیکی انگشت نما شود و هیچکس بالاتر از او ننشیند و هر چه او گوید فرمان برند و هیچکس با وی

برابری نتواند کرد و هر کس که دشمن وی است پشیمان گردد و اگر شخصی بر خواند و اعتقاد درست

دارد با اندک روزگاری به امارت و وزارت برسد اما باید که این اسم را دعوت کند و نیکو

گردد و دعوت این اسم است که هیچ جز در حیوانی نخورد و هر روز سه هزار و دویست بار

این اسم را بخواند و باد بر خود دمد و سخن از روی دست کمتر گوید و با مردم از نمایش کمتر

کند دولت خدای تعالی بوی دهد بلا دفع و چندین هزار هزار از عالم غیب بر وی کشف

کط سرطان ذاک

گردد و نور در دل او پیدا شود و نوسان خدای تعالی

یا قاهر ذو البطش الشدید انت الذی لا یطاق انتقامه خاصیت این اسم آنست که هر که دو

رابو

نشاید و هم دشمنی را و عقد اللسان را نیز نشاید تصحیف و شش خاصیت در روی
همت از محبت و عداوت و زبان بستن و خواب بستن اما در این کتاب یک یک شرح
نمی‌توان که به تطویل انجامد اما بطریق اختصار گفته شد بدانکه این اسم بغایت عظیم است که
آسمانها و زمینها و مافیها که حق تعالی آفریده است بعظمت این اسم قائمست و در نقل وارد است
که این اسم بر پیشانی حضرت عزرائیل علیه السلام نوشته است و چون بندگان خدای تعالی
عظمت و بزرگی این اسم بدانستند دست از جان شیرین بر دارند و اگر همه عالم جمع گردند و لشکر
خبردار از چپ و راست دعوت نماید آشوب شود و خون ریختن ظاهر شود و جوش و خروش در میان
عالم افتد و وقتی که دو لشکر روی بهم آورند صاحب دعوة این اسم باید که دل پاک دارد
و از تشویش ایشان ایمن گردیده باشد و هر دو گوش خود بگیرد تا هیچ آواز بگوش نیاید که از
وقت باز و این اسم را هشتاد و یکبار بخواند و باد در میان هر دو لشکر دمد و گوید که بستم
دست و پای لشکر او هر نوبت که خواند این بگوید آن لشکر قطعاً جنگ نتوانند کرد و اگر بار دیگر
خواند الصلح انجامد و جنگ به صلح مبدل شود بفرمان خدای عز و جل و دلیل بر آنکه کسی از بنی آدم
که جنگ کند بر همین سبیل و اگر کسی خواهد که کسی بمیرد و هیچکس نداند بجز خدای تعالی یک هفته هر روز
هزار و یکبار بخواند که بعد از یک هفته آن شخص بمیرد و اگر خواهد که بیمار شود در زرد تصور کند و اگر خواهد
که بمیرد در سرخ تصور کند که مقصود حاصل شود باید که کار بحساب کند و اگر نه خود رنجور شود
بفرمان خدای تعالی و اگر کسی این اسم را جهت محبت بر ورق لاجوردی بنویسد بمشک و زعفران از

غایت دوستی دیوانه گردد و اگر کسی بر کاغذ نویسد و در آتش اندازد عداوت پیدا
دید بر خصمان پریشان است و اگر بر چوب شمشاد نویسد و بر لب آب سه روز بخواند بر بیاید
که خصم او گنگ شود و اگر خواهد که یکی را در عشق خود مقرار گرداند این اسم را بر حریر نویسد
و در خانه آنکس در دیوار قبله خانه پنهان کند عاشق گردد بر وی و اگر بنویسد و در دهان
کلاغ نهد و بدوزد دهان دشمن بسته شود و شرح این اسما بسیار است بقید حق تعالی

زبان

ل یا متعالی القریب فی علو ارتفاعه دنوه

شیئ ارتفاعه

یا قریب المتعالی فوق کل شیء علو ارتفاعه

خاصیت این اسم است که اگر کسی را خبری رسیده باشد و قطعا باز ندهند چون صاحب آن
اسم بصدق بزیارت گاهی رود و سه رکعت نماز کند و هر رکعتی فاتحة الکتاب یکبار و تا
از زبان ه سه بار بسلام بگذارد چون از نماز فارغ شود صد و بیست و چهار بار این اسم
بخواند و از خدای تعالی درخواهد که یا رب بحق این نام بزرگوار که در دل آن شخص انداز که آن خبر را
بمن باز دهد پس برحمت و برحق خدا تعالی در دل او اندازد که آن خبر را بوی باز رساند و اگر بسیار خواند
معتبر و بزرگ باشد و بر همه حکم کند و هیچ اذیت بوی نرسد و دیگر در پیش مردمی باشد و خلق از
وی خوشنود باشند و اگر دایم خواند حق تعالی از او خشنود باشد

یا جبار المذلل کل شیئ بقهر عزیز سلطانه

لا

اسکن
سلطان
بقهر عزیز سلطانه

یا مذلل کل
جبار بقهر عزیز سلطانه خاصیت این اسم است که اگر خواهد که کسی را عزیز گرداند
و کسی را ذلیل کند در چاهی رود که آب او سیاه و تاریک باشد و این اسم را در چاه
بخواند و دعا کند که مرا عزیز گردان اگر خواهد و اگر خواهد خود را ذلیل کند دعا اجابت گردد بفرمان.

حق تعالی و اگر چاه نباشد چند آنکه تواند این اسم را بخواند و شفیع آورد چنانکه تا مدت یکماه سیصد هزار بار خوانده باشد و اگر خواهد گدائی السلطنت رساند و اگر خواهد سلطان را بگدائی اندازد بفرمان خدای عزوجل و در این اسم عجایب بسیار است باید که بطریق شرع نیکو کاری کند که گرفتار عقوبت نگردد نعوذ بالله

یا نورَ کلِّ شیءٍ وهُداه انتَ الذی خلق الظُّلُماتِ بنورِهِ

خاصیت این اسم است که اگر زنی با کسی را نخته باشند و هر چند که خواهد که شوهر یابد نیابد و اگر یابد بکار و عمل او بخیان باشد که مراد دل او باشد بگوید تا جوان صالح روزه بدارد و بمقصد بار این اسم بخواند بر دل گوسفند که او را سر سیاه باشد و بعد از آن این اسم را بنویسد بکاغذ چینی و در آن دل نهد و در آستانه مسجد در سقف نهان کند که روشنائی در کار او پیدا شود و اگر دختری را شوهر نباشد و اگر دارد موافق نمی باشد و بعد بر بزنند همچنان کند تا بمراد رسد بفرمان خدا تعالی

یا عالیَ الشّامخِ فوقَ کلِّ شیءٍ عُلُوُّه وارتفاعُه

خاصیت این اسم است که اگر کسی زیر دست یلی باشد و خواهد که زیر دست او شود باید که روز یکشنبه غسل کند و بصحرای خالی رود و هزار و هفتصد بار به نیت بزرگی و مرتبه بخواند شک نیست بر آن کس غالب شود و آن کس زیر دست او شود و حاکم باید که هفت روز علی الدوام این اسم را خواند چنانکه گفته شد و دل او پاک باشد

اسکل لب

بنوره فل

علی

کج

فوق کل علو و ارتفاعه

یا قریب المجیب لمن دعاه

لد قدوس

بمانده

از کین و حسد و عداوت و حرص و بخل و بباید که جامه پاک پوشیده باشد و طهارت
باشد و خوردنی چیزی باشد که حیوانی نباشد و از مال حلال خود تا مقصود حاصل شود
است انشاء الله تعالی

یا قدوس الطاهر من کل سوء فلا شیء

یعادله من جمیع خلقه خاصیت این اسم است که چون کسی مداومت نماید
این چهل اسم کرده باشد و این شرایطها بجای آورده باشد و باین اسم رسد دل او
رجا جمع شده باشد و پاک همچون آب و لیار بر او منکشف شود چون این اسم خواند
اگر خواهد بوقت باران بیاورد و برف و برق بگیرد و زلزله در اندازد و آفتاب در
بند آورد و بر و زورق و بر دار از عظمت این اسم باید که با طهارت باشد و اگر نه در بلائی افتد

له عقرب

یا مبدئ البرایا و معیدها بعد فنائها بقدرته

خاصیت این اسم است که اگر کسی بدر مرگ رسیده باشد و رنج او سخت باشد چنانکه
بیم هلاکت باشد و طمع حیات از وی بریده باشند صاحب این اسم که شرایط چهل اسم
بجای آورده باشد و تحقیق هر اسمی دانسته باشد این اسم را چندانکه خواهد بخواند و بباد بر آن
مریض دمد صحت یابد چنان که گمان برند که مرده زنده گشته است و اگر کسی را بشغال
برند و هیچ تدبیر خلاص او نباشد صاحب این اسم چنانکه گفته شد بشرایط این اسم
بیست انکس چهل بار بخواند بیشک خلاص یابد باعتق در درست خواند و
تصور سیلی کند و رجای صدق نیت و عزیمت خود خالص بسیند مقصود هر در [illegible] حاصل کند

ان شاء الله

الٹ الیہ وتعالی

یا جلیل المتکبر علی کل شیء فالعدل امره والصدق وعده

عن ... نور کو

قوله ...

خاصیت این اسم است که همه کار عالم و عالمیان بدین اسم راست شده دنیوی و چه اخروی و آنکس که دعوت این اسم کند هرچه خواهد از دستش برآید و هر مراد که خلق از و طلبند برآرد و مستجاب الفعل شود و صاحب قدر گردد و ستمکاران راه خدا از حال او آگاه شوند و همه طلب او کنند و او را بجویند و از خلق نفور گردند که هیچکس را مستعد این اسم نبخشند و دعوت این اسم چنان است که چهل روز در خلوتی بنشیند و این خلوت در کوه طلب کنند تا خلوت دست دهد و درین چهل روز با هیچکس سخن نگوید و از دست کسی چیزی نخورد مگر کسی که متقی باشد و غیبت و تهمت نکند و مردم را نیازارد و هر روز چند که تواند بخواند و خود خاطر را بغیر مشغول نسازد و این اسم را درست خواند و اگر چیزی واقع گردد دریابد که چه روی میدهد اما باید که حال کشف و خلوت با کس نگوید تا امانت قدم گردد و اگر کسی تکبر کند و با مردم نفاق گوید و با مردم بدی در خود ظاهر باشد باید که سه روز روزه بدارد و این اسم را هر روز سه هزار بار بخواند تا از آن تکبر او را خدای تعالی نجات دهد و همه کس در و اسرار این اسم بیند نومان خدای تعالی

یا محمود فلا تبلغ الاوهام کل ثنائه ومجده

خاصیت این اسم است که صاحب این اسم ستوده زبان خلق گردد و از خرق

یا محمود فلا تبلغ الاوهام کل کنه شانه ومجده وعزته ...

یا ... تبلغ الاوهام کل شانه ومجده

... لو

سبلك

تبلغ ... الاوهام فالاوهام کل کنه ...

یا مجید فلا تبلغ الاوهام کل شانه ومجده

تا مغرب نام و هیبت او و آوازه او برود و همه خلق مشتاق او شوند و از همت او مستقل باشند و مراد یابند

لح حلی

چون آفتاب معروف و مشهور شود انشاء الله تعالی   یا کریم العفو ذا العدل انت
الذی ملأ کل شیء عدله خاصیت این اسم است که اگر کسی گناه بقدر کوه و ریگ بیابان
و کف دریا و ستاره آسمان و برگ درختان باشد این اسم را بخواند و مداومت کند آن گناه چون برگ
از وی فرو ریزد مادام که باز بر سر گناه نرود و اگر پادشاه یا بزرگی از کسی در غضب شده این اسم
بخواند از دشمن در دست شود و عیار یابد و اگر بر کفن میت نویسند آن میت در گور نریزد و او را
عذاب قبر نباشد و سؤال منکر و نکیر بآسانی گذرد و چهل غرفه در بهشت در گور او بگشایند
و اگر کسی این اسم را بسیار خواند کار بسته بر وی وا گشاده گردد و عبادت در دل او شیرین گردد

لط قوی ذوا
یذل

بفرمان حق تعالی   یا عظیم ذا الثناء الفاخر و ذا العز و المجد
والکبریاء فلا یذل عزه خاصیت این اسم است که اگر محتاج زر یا مال باشد و نعمت
دنیا خواهد این اسم را باید که بسیار بخواند که بزرگ شود و مال یابد و معتبر روزگار شود و آوازه
بزرگی او در جهان افتد و نام او در جهان به نیکی مشهور شود بفرمان حق تعالی

م سلطان الصنائع

یا عجیب فلا تنطق الالسن بکل آلائه و ثنائه و نعمائه
خاصیت این اسم است که چون خوانند این چهل اسم بدین نام رسد و باطن او صافی
شده باشد و همه جن و انس و حیوانات مطیع او شوند و هزار عجایب بیند که کسی هرگز
ندیده باشد و زبان خلق بر وی بسته شود و چشمه های حکمت در دل او پدید شود و علم

بزبان او روان گردد

میزان

یا مغیثی ع

یا غیاثی عند کل کربة
و معاذی عند کل شدة
و یا مجیبی عند کل دعوة
برحمتک یا رب

ابصارهم

اسئلک ... محمد و آل محمد

بزبان او روان گردد و هرکه روز جمعه این اسم را پنجاه بار خواند بعد از نماز جمعه کارهای او برآید
و در دل خلق عزیز شود بفرمان حق سبحانه و تعالی یا قریب المجیب المدانی
دون کل شیءٍ قربه یا غیاثی عند کل کربة و معاذی عند کل شدة
یا مجیبی عند کل دعوة اسئلک بحق هذه الاسماء ان تصلی علی
محمد و آل محمد و آمنّا بک من عقوبات الدنیا و الآخرة و ان تحجب عنی
انظار الظلمة المریدین بی السوء و ان تصرف قلوبهم عن شر ما
یضمرونه الی خیر ما لا یملکه غیرک اللهم هذا الدعاء منی و منک
الاجابة و هذا الجهد منی و علیک التکلان و لا حول و لا قوة الا
بالله العلی العظیم و صلی الله علی محمد و آله اجمعین الطیبین الطاهرین
برحمتک یا ارحم الراحمین خاصیت این اسم آنست که هرکه در هر کاری فرومانده
باشد و کسی بفریاد او نرسد یا بدست ظالمی گرفتار شده باشد یا در زندان گرفتار
شده باشد و در دعای او بسته باشد چون این اسم را نوزده بار بخواند از زحمت و بلا خلاصی یابد
و در دل خلق رحم او پیدا شود و شرح این چهل اسم بیا راست بطریق اختصار گفتم چون صاحب
این اسماء بدین حالات قیام نماید مقصود دنیا و آخرت حاصل شود بفرمان خدا عز و جل و هرکه در این اسماء
شک آورد کافر گردد در روز جمعه چهارم شهر صفر المظفر از روی نسخه ...
و ... سنه ۱۲۶ ... یا علی ...

رب یسر ولا تعسر الله تعالى یا رب

بسم الله الرحمن الرحیم   وبه نستعین   رب یسر

الحمد لله رب العالمین والصلوة الزاکیات على محمد وآله الطاهرین وبعد فهذا ما املاه الشیخ کاشف اسرار الحقیقة هادی ارباب الطریقة کمال الملة والدین عبد الرزاق الکاشی فی شرح ما اجاب به امیر المؤمنین وامام المتقین علی بن ابی طالب صلوات الله وسلامه علیه عن سؤال کمیل بن زیاد رضی الله عنه عن الحقیقة وهو قوله ما الحقیقة قال علیه السلام ما لك والحقیقة قال کمیل اولست صاحب سرك قال علیه السلام بلى ولکن یترشح علیك ما یطفح منی قال کمیل اومثلك یخیب سائلا فقال علیه السلام الحقیقة کشف سبحات الجلال من غیر اشارة فقال زدنی بیانا قال علیه السلام محو الموهوم مع صحو المعلوم فقال زدنی بیانا قال علیه السلام هتك الستر لغلبة السر فقال زدنی بیانا قال علیه السلام جذب الاحدیة لصفة التوحید فقال زدنی بیانا قال علیه السلام نور یشرق من صبح الازل فیلوح على هیاکل التوحید آثاره فقال زدنی بیانا قال علیه السلام اطف السراج فقد طلع الصبح قال الشارح قدس سره الحقیقة ههنا هو الشیء الثابت الواجب بذاته الذی لا یمکن تغیره بوجه ما ولما کان کمیل بن زیاد من اصحاب القلوب طالبا للمقام الولایة الذی هو مقام الفناء فی الذات الاحدیة فسأله عن الحقیقة فاجاب علیه السلام بما یدل على انها مقام عال بعید عن مقام صاحب القلب وعزیز الا لاصحاب الاستعداد الکامل منهم تتایید بنور التوفیق والهدایة وسابقة الخیر وعنایة لطف خفی بهم وکثیر سلوك کامل وریاضة تامة قلبیة وهو قوله علیه السلام ما لك والحقیقة یعنی ای نسبة بین الحقیقة والمقام حالکونك فی مقام القلب وبقائك مع وجودك وهذا تشویق منه وتحریص على

٣٠١

حفظ عفو [illegible]

السر فقال او لست صاحب سرك اي الم اكن مستعدا لذلك المقام مع اطلاعي على سرك والسر
هو المعنى الذي لا يمكن ظهوره على المشاعر النفسانية حتى القوة الفكرية فلا يطلع عليه الا من ترقى عن
عن مقام النفس وقد يقال على القلب الواصل الى مقام الروح عند ترقي الروح الى مقام الوحدة لشدة
لطافته ونورانيته وشفافيته وتجرده وبعده عن مقام النفس والقوى وح لا يطلع على ذلك الا من بلغ تلك
المرتبة ولا ينتقش السر الا في وجهه المنور الذي يلي الروح لا في وجهه الذي يلي النفس ولهذا اطلق عم
السر مجازا والمراد منها هو المعنى الاول فالمعنى عن استعداده لذلك مترقية عن مقام النفس واطلاع
على سره وقوله عليه السلام في جوابه بلى ولكن يرشح عليك ما يطفح مني تصديق له بانه مستعد لذلك
لذلك المقام لكنه غير واصل اليه لان رشح النور من صاحب الكمال لا يكون الا على المستعد
القابل وهذا الكلام يدل على انه عليه السلام في مقام التلوين دون الاستقامة والتمكين وان
كميلا في مقام القلب كان مترقيا الى الاصل بعد الى مقام الفنا حتى يدرك الحقيقة اذ لو لم يكن له عليه السلام
مقام الاستقامة والتمكين في الولاية وهو مقام البقاء بعد الفنا في عين الجمع بل كان مستغرقا في الذات
الاحدية لم يكن له وجود حتى يطفح منه شيء ولذا لو كان كميل في مقام الولاية مستغرقا في عين الجمع لم يترشح
عليه شيء فكان عليه السلام في مقام البقاء بعد الفنا موجودا بالوجود الموهوب الحقاني متصلا بالنور
الاحدي كما وصفه النبي صلى الله عليه وآله علي ممسوس في ذات الله يطفح منه النور عند قيامه بحق العبودية
ويترشح على المستعد السالك فانظر كم بين سره الذي هو النور الاحدي الذاتي وهو نور وجهه الذي
وبين سر كميل الذي هو نور تجليات الصفات في مقام القلب او السر وهو نور المكاشفة والمطالعة

فسر كميل هو من اهل سره و طلوع الجمال من حقايقها وجلايلها وقول كميل او مثلك يخيب سائلا
معناه ان السائل محق اولم يشعر بالمسئول عنه لم يطلبه ولو لم يستعد لادراك المطلوب لم يشعر به
ولهذا قيل الطلب والوجدان توأمان وقال بعض العرفاء ما لم يكن الله ليعطيه لم يكن ليعطي داعيه
والمصدق له قوله تعالى ادعوني استجب لكم وقوله وآتاكم من كل ما سألتموه والقائل المطلع على
مقتضيات الاستعدادات عليم ويجب عليه التكلم على حسب مقتضيات الاستعداد فلا يخيب
سائلا مضطرا ولهذا اجاب اولا بقوله عليه السلام الحقيقة كشف سبحات الجلال من غير اشارة
وهو جواب على رتبة السائل اذ السائل كان صاحب القلب وهو مقام تجليات الصفات الجلالية وا
هو حجاب الوجه الباقي لحجب الصفات كما ان الجمال هو نور الوجه من دون الحجاب
والوجه هو الذات الموجودة مع جميع لوازمها والسبحات هي انوار تجليات الصفات التي هي
وانوار تجليات هي حجب الوجه وتسمى انوار تجليات الصفات سبحات الجلال كما ان انوار
تجلي الذات يسمى سبحات الجلال وقوله عليه السلام من غير اشارة اي بلا اشارة ولو عقلية الجمال
او حسية لانها تشعر بالتمنية وهي عبارة عن مقام الفناء المحض اي الحقيقة هي طلوع الوجه الباقي
بكشف حجاب الصفات عنه لنفي سبحات وجهه ما سواه فلا يبقى الاشارة الى شيء كما قال
الله تعالى كل من عليها فان ويبقى وجه ربك ذو الجلال والاكرام وقال كل شيء هالك
الا وجهه ومصداق ذلك قول النبي صلى الله عليه وآله ان لله تعالى سبعين الف حجاب
من نور وظلمة لو كشفها لاحرقت سبحات وجهه ما انتهى اليه بصره من خلقه فهذا اه على

الى مقام الفنا

الى مقام الفناء والستر من وراء حجب الصفات الى عرصة كشف الذات ولو لم يكشف
بذلك لوفور استعداده وعلمه بان ذلك الكشف قد يكون مع كون صاحبه في مقام التلوين
ولا يدل على مقام الوحدة الا بالالتزام فان الذات الاحدية لا تخلو عن الصفات التي
يلزمها ويتبعها فاستزاد البيان فقال عليه السلام محو الموهوم مع صحو المعلوم اشار صلوات الله وسلامه
عليه بالاول الى ان التلوين انما يكون بحسب ان صاحبه وجود غيره بالتوهم وليس وجود الغير
في الحقيقة الا انفسا موهوما فاستغرق شيخ عليه استيلاء قوة الوهم وسلطان الشيطان على العقل
فمن اخلصه الله تعالى من عباده محى بانه عن ذلك الوجود الموهوم الذي ليس الا انفسا خياليا
لا وجودا حقيقيا يحتاج الى الفناء ولذا قال بعض العارفين الباقي باق في الازل والفاني فان
لم يزل والثاني ان الابهام اللازم اللازمة الالتزامية هنا انما يكون لسلطنة القوة العقلية
واعتبار العقل بكثرة الصفات وامتناع عروجه عن الحضرة الواحدية فمن عرف الحق بالطريق
العلمي لم يتخلص عن حجب الصفات الى عين الذات ولو لم يرتق عن الحضرة الواحدية الى
عرصة الاحدية فلا ينكشف الحقيقة الا لمن عزل عقله بنور الحق وجن بالجنون الالهي كما قال الامام
المحقق جعفر بن محمد الصادق عليهما السلام العشق جنون الهي فمن معلومه عن غمام كثرة الصفات وصفي عن
كدورة الاعتبارات وارتفعت الكثرات العقلية عنه بنور العشق الحقيقي والحب الذاتي حتى
بلغ صاحبه مقام الاخلاص الذي اشار اليه بقوله عليه السلام وكمال الاخلاص نفي الصفات
عنه الى آخره فصار علمه عينا وتوحيده حقا وشهودا ذوقيا لا علما وبيانا ولما نفى سلطان الوهم

والعقل وطردهما عن طریق عرف الشاهی ان لیس ذلک الا لظهور سلطان العشق وذلک لا یکون الّا ان
احیاناً ولا منوطاً بمراد الشاهی وارادته فاشکل ذلک علیه فطلب الوضوح فقال علیه السلام تملک
الستر لغلبة الستر ای انک زعمت ان لک سترا ولا تشک فی وجوده فما دام ذلک الستر
ضعیفا کامنا لقدر العقل ان یکتمه ویغلب ان یخفیه فلست صاحب حقیقة بل عالما بها فاذا غیر
محبّ واذا قوی وغلب وظهر سلطانه علی العقل وطمس نور العقل بنوره کما یخفی نور القمر
بنور الشمس وجدت مغلوبا محکوما اسیرا فی قبضته وکان حالک فی الجذبة والمغلوبیة حال
المجانین وتهتک ستر العقل وتشرع بقوة الحب وجدت ذات حقیقة [illegible] ان
ذلک مقام السکر وهو علی حسب حال السالک فقد یسکر بعض السالکین بما لا یسکر به غیره وقد یشرب
احدهم من شراب الحب اضعاف ما یشرب غیره ولم یسکر لقوة استعداده وکمال حالة وسکر غیره
بما قلّ منه کثیرا کما کان قال موسی علیه السلام ربّ ارنی انظر الیک بالنسبة الی حال محمد صلی الله علیه وآله وسلم
عند قوله تعالی فیه ما زاغ البصر وما طغی فلا یلزم من علیه السکر حصول الحقیقة کما قال [illegible]
شربت الحب کاسا بعد کاس فما نفد الشراب وما رویت فازداد البیان فعلم علیه السلام
قوة استعداده فقال علیه السلام جذب الاحدیة لصفة الصبغة التوحید ای النهایة فی غلبة الستر
قوة جذب نور الذات فی الحضرة الاحدیة التی لا اعتبار للکثرة فیه اصلا لصبغة التوحید المشعر
بالکثرة التی لها اعتبار فیه فی الحضرة الواحدیة التی هی منشأ الاسماء والصفات فذلک النور هو
العین الکافوریة التی هی شرب المقربین خاصة فلا یعطی معه الجذب فی الشرب الکافوری

للنور

للغير عين ولا اثر ولما كان كميل عارفا بان مقام الوحدة والفناء في الذات وان كان مقام
الولاية ليس كمالا تاما لان صاحبه لا يصلح للهداية والتكميل ما لم يرجع من الجمع الى التفصيل ومن
الوحدة الى الكثرة ولم يصل بعد الى مقام الصحو بعد السكر ولم يحصل له مقام الاستقامة المأمور بها
النبي صلى الله عليه وآله في قوله تعالى فاستقم كما امرت استوضح واستزاد البيان فقال عليه السلام
نور يشرق من صبح الازل فيلوح على هياكل التوحيد آثاره اي ظهور النور الذاتي الاحدي
الذي سميناه نور الوجه المشرق من ازل الآزال اللائح على مظاهر صفات الحق وذواته التي
هي اعيان الموجودات وسماها عليه السلام هياكل التوحيد اي صور اسمائه تعالى في مقام
التوحيد لفناء التوهم الغيرية آثاره اي صفاته وافعاله يعني ظهور الذات في مظاهر الصفات
وشهود الوحدة في صورة الكثرة وحضور الجمع في عين التفاصيل ووجود التفاصيل في عين الجمع
وعند ذلك غلب حال كميل فكره وجذب الشوق عنان تماسكه فاستزاد البيان فقال
عليه السلام اطفئ السراج فقد طلع الصبح اي دع البيان العلمي واترك الحد العقلي
واطفئ نور العقل الذي هو بالنسبة الى نور الحق كالسراج بالنسبة الى الشمس فقد ظهر عليك
تباشير نور الحق وانوار علمه التي هي بالنسبة اليه كنسبة نور الصبح الى نور الشمس في وقت الاستواء
وعند الاستبلاج لا يحتاج الى السراج والله اعلم بحقايق اسراره وصلى الله على محمد وآله اجمعين
تمت في ليلة الاربع تاسع شهر صفر المظفر من شهور سنة هجري هزار و دويست و شصت [illegible]
[illegible] الله [illegible] الراجي [illegible]

في كشف السائل اذا اردت ان تسكن في بلدة او قرية فاحسب اسمك واسم
امك واسم تلك البلدة او القرية واسقط اربعة اربعة فان بقي واحد فانت فيها في التعب
وان بقي اثنان فانت فيها متوسط وان بقي ثلاثة فان الرزق سهل اليك و
ولغيرك فيه مشقة وان بقي اربعة يكون معاديك في تلك البلدة او القرية واذا
سأل سائل عن امرأة حاملة هل في بطنها ذكر ام انثى فاحسب اسمها واسم امها واسم اليوم
الذي سأل فيه واسقط ثلاثة ثلاثة فان بقي واحد فهو ذكر وان بقي اثنان فهو
انثى وان بقي ثلاثة فهو ساقط واذا سأل عن الخبر هل هو صحيح ام لا فاحسب اسمه واسم
امه واسم اليوم الذي سأل فيه واسقط اثنان اثنان فان بقي واحد فهو صحيح
وان بقي اثنان فالخبر صحيح واذا سأل عن المريض هل هو يموت في ام لا
فاحسب اسم السائل والمسؤول واسم امهما واسم اليوم الذي سأل فيه واسقط ثلاثة ثلاثة
فان بقي واحد فهو يموت وان بقي اثنان فيهون عليه المرض وان بقي ثلاثة
فيطول عليه المرض وعاقبته خير ان شاء الله تعالى اذا اردت ان تعلم ان يموت المرأة
قبل الزوج او الزوج قبل المرأة فاحسب حروف اسمائهما بحساب الجمل ثم اطرح ما اجتمع من العدد
ثلاثة ثلاثة فان بقي واحد او ثلاثة يموت الزوج قبلها فان بقي اثنان تموت المرأة
فاذا اردت ان تعلم ان الزوج والمرأة يجتمعان اولا فاحسب حروف اسمهما بحساب
الجمل ثم اطرح ما اجتمع من العدد خمسة خمسة فان بقي خمسة او ثلاثة او واحد يجتمعان فان بقي اربعة او اثنان

رب یسر

بسم الله الرحمن الرحیم — در تسخیر

در تسخیر مخلوقات و ارواح جن و انس و پادشاهان و سلاطین و وزراء
و هر کس که باشد از مرد و زن و حوش و طیور و هر چه در عالم باشد
از آنها که خلاف شرع واقع نشود و این عمل از اسرار است و طریق تسخیر
آن است که اول این شخص بداند که چند حرف هجا بعد از آن
بعدد حرف هر یک یک اسم از اسماء حسنی که از جمله نود و نه اسم
حضرت باری جل شانه عالی بردارد که موافق و مناسب آن اسم است
از عدد حروف هجا بعد از حرف حرف مکرر هر یک از اسماء الله تعالی
بعدد خود نویس تا تمام شود مثل اسم محمود باشد فرضی که خواهیم فلان ولد
تسخیر نمائیم که این اسم را ملاحظه کنیم که چند حرف است یعنی با اسم
که پنج حرف است مگر که اسم است یکی از عدد خمسه یعنی محمود که چهار حرف است

مناسب حرف میم یا باری که اسم حی تعالی است جل شانه و عدد وی
در حساب جمل کبیر چهل و یک است و این اسم را بعدد بخوانند ۲:۱۳ بار
خوانده شود بعد از آن حرف حا است و اسم متعلق بآن یا حی است
و عدد وی بیک ۱۰:۵ است بعدد خود شش بخوانند ۹:۴۰ بار خوانده شود تا تمام
بعد از آن حرف واو است که اسمی که متعلق باو است یا سلام است و عدد وی
۱:۴۰ است بعدد بخوانند تا تمام شود بعد از آن حرف دال است و اسم
متعلق بآن یا ملک است و عدد آن نود است این عدد بخوانند تا تمام شود
و تفصیل آنجا است که ... حروف مذکوره بنحوی است که ...
مرقوم میشود و در سایر ... مطالب باین طریق بخوانند بعد از اسم ... بعدد ...
بخوانند همان نام خداوند عالم را که خوانده بود جهت ... کام ...
و حا و دال خواهد بود شش ... و ... دوازده ... تفصیل ... است

بر بیجا این ابیات ا یا الله ب یا رحمن ح یا رحیم
د یا ملک هـ یا قدوس و یا سلام ز یا مؤمن ح
یا مهیمن ط یا عزیز ی یا جبار ک یا متکبر
ل یا خالق م یا باری ن یا مصور س یا غفار
ع یا قهار ف یا وهاب ص یا رزاق ق یا فتاح
ر یا علیم ش یا قابض ت یا باسط ث یا حافظ
خ یا رافع ذ یا معز ض یا مذل ظ یا سمیع
غ یا بصیر بحرمت محمد و آله ب ب لقلع سواد الخط کهلا
آب [illegible] تاریخ جمع کنند و بروی سیاهی بگذارند خشک شود
انگاه بردارند سیاهی زایل شود [illegible] سعد [illegible] قلع را [illegible] روغن [illegible]
و [illegible]

لنا ملجأ لشکر ... بنیة الی یحق
ولنا من اول هذه ... الظالمین وکلی
اصرفها ... احفظنا من شر ... تحقق ... من الرحمن
حفظنا من کل شیطان رجیم ... ولنا
وهو الرحمن ... الرحمن یا حی ... یا ولی
الهادی المهیمن ... الاله یا مغیث
الحی ... یا مقلب القلوب ... اغثنی
المستغیثین ... اغثنی
لمن یا غیاث ... یا مغیث امرک ... اغثنی
یا مغیث ... اعف عنا ... یا الله یا رحیم
واعف ... یا الله یا الله یا رحیم
یصب بالعافیة یا رحمن یا رحیم
یا رحمن یا رحمن یا ارحم الراحمین
یا رحیم ...

یا غوثاه

الاحیاء الغیب فرج فرود ره با بود در ادر میان بریزیده

روز در زیل آب دفن شد زنگ خود و سبک شود دند ادعای ...

فانوس القدرة وهو حرز ذی التعویذ وفی قرائته سعادات الدارین

قرآن سبعین مرة بوضوء کامل ... التجربة

وحصول آن المنی در دل ان کردن و در عدد وله فواید کثیرة لا تعد ولا تحصی

وهو مجرب و ... لا شک هذا الدعا المذکور بسم الله الرحمن الرحیم

الهی قد تلاطمت امواج ... من قدرتک فظهرت

فی کل مقدور آثار قدرتک عجیبة غریبة لا تبلغ

کنهها عقول العقلاء وفهوم العلماء وآراء

الحکماء فکل شیء فی قبضة قدرتک یسیر وان ذلک

علیک سهل یسیر وانت علی کل شیء قدیر وبالاجابة

جديد يا شديد ذا البطش الشديد ثلث مرات
اسئلك مددا من قوتك واسئلك مددا من قدرتك
واسئلك مددا من حكمتك واسئلك مددا
من سلطانك واسئلك مددا منك لتسخير
كل متمرد وتليين كل صعب واذلال كل منيع وقهر
كل عدو ومحق كل خصم وازهاق كل منافق
ذي شقاق من الجن والانس والهوام فلا يبقى
شيء من المكونات الا تبدي ولينت عريكته و
وكسرت حدة شكيمته وغرة نخوته ونفرت عن عيشته
بعزتك يا عزيز يا عزيز يا عزيز يا معز يا مذل
يا مقدم يا مؤخر وصلى الله على محمد خير خلقه وآله اجمعين

دوا لحیه داءالثعلب هرگاه شخصی سرانگشت بمالد یا هر کسی را موی نرسید
بعد از پنج روز یا شش روز چنان موی برآورد که تواتش خوانند زیره کرمانی
روغن زرده تخم مرغ پوست ریشه خطمی اینها باید در روغن [illegible] بجوشانند
باشند بعد از آن اشیاء را با یکدیگر مخلوط نمایند هرکس بهر جا بمالد
موی برآورد دلیل آن طریق در بیان حرقة البول دو مثقال شوره قلمی را
با هفت مثقال دوغ بخورند رفع شود دارایضاً از موثقی استماع شد که مدتی
حرقة البول بهیچ معالجه نمی‌شد به تعلیم مجربی سه شب پی در پی سه مثقال شاهی را
با یک مثقال نخود پوست دار در یک پیاله آب خیسانیده علی الصباح
از آب صاف آن بدون چنگ زدن بخوردم و از ترشی و تنقلات
احتراز نمودم و سه روز از حرکت اجتناب نمودم بعضی مواد آتشی و
با درد رفع نمود و با حمو تسکین الکلیه رفع شد عینی تسلیه التقا شد حرص صاف

دارالشفا
دوار

در شیشه طویل العنق کرده قدری بوره در آن افکند بر کف دست بگذارد
آید و اگر بر یخ نهند قوی تر بجوش آید قبلة الصبح که در شب روشنائی دهد نیکو شد
در شیشه ضیق الراس کرده و قدری کبریت تار لو نموده در مکان مرتفع که از
طریق دفع ضرر نار بوره گل با سرکه کهنه بسایند و قدری کافور و زبد البحر با
پا میز بند و بر نفط سفید را فرو زند چون ز انگشتان طلا نمایند ضرر نرساند
ایضاً مندیل و امثال آن را در آتش افکنند ضرر نرساند کافور را با آب کرده
رطب سایند و به مندیل ملطخ نموده بعد از جفاف بآتش اندازند و ایضاً
چون پارچه آغشته را با نبات و کافور ملطخ سازند همین آثار را دارد عمل آبی که بی
آتش بجوش آید قشر بیض النعامه را باسحق کرده در دیگ ریزند دیگ در بالای
برف و یخ بجوش آید طبخ در کاغذ کاغذی چهار پهلو بطریق تا بترتیب
نماید و با نبات و کافور ملطخ سازند بعد از جفاف هر چه خواسته باشند در آن طبخ نمایند

صبغ که هر عضوی از اعضای انسان بمالند سیاه کند مرکب را

با آب آهک سائیده و برادهٔ حدید قدری داخل کرده استعمال نمایند

لعوق جوز و غوزه آهک حدید را بر فتیله آلوده در چراغدان بر روغن زیت

آلوده بر فتیله و زند بمهد مجلس روس خود را منعکس و معوج بنماید لعوق

چون شوره و برف را با نمک کوبیده ممزوج نمایند در هوای گرم تابستان

آب را منجمد سازد ایضاً در دشت دانه انار که بدانند چند دانه دارد اگر کسی

سر انار را بشمارد که چند شقه است بر شقه شماره دو دانه حساب نماید

علاج علق چون زلو در گلوی شخصی بماند قدری جگر گوسفند را شقه

اندکی مشک در آن بپاشید نیم جگر را بسته در دهان آن شخص گذارند که

بکلی زلو در دهان زلو بآن جگر چسبیده بیرون آید در بیان جوهر باشد

جوهر زیباق تریاق را در میان عرق ترابسیا بهشته حل نمایند بعد توقف

جوهر کشته

جوهر کشند طریق کشیدن جوهر لیمو و سیب و آب لیمو با آلو بالو

هر چه خواهند آنچه میوه‌های پوستدار بود و تخم‌دار است پوست را از میوه بیرون و تخم

پاک کرده بود پخته کرده در میان طغاری ریخته قدری آب بروی آن بوده همه

میوه‌ها بعد از نرم شدن مثل طریق گلاب جوهر بکشند هر گاه بکشند خوب

و بر قوه گردد تعطیر در تعطیر بایستد و ارضیه را هر دفعه عرق بکشند و میان

کشیدن روغن قرنفل و هم و جوز آنچه مکرر باشد اول کوبیده باید

بوداده بود و بعد ماده را با قاعده‌ی استوار کرده آنچه از آن در زیر قاعده بگیرند

تخته آهن که آهن جامه گویند در روی کاغذ که گذشته است روغن را بر

آن تخته بریزند کم از حرارت آتش روغن در کاغذ و حاصل آن گردد

طریق کشیدن جوهر نبات و دیگ با زیرکان و مثالی آنها با پدنجها را

اول بخوبی بکوبند و آب ... در رساله‌ی طغاری ... مذکور ...

ثبت با جوهر داخل کرده هر سفید چند آفتاب بنفشه ترشش کرده

بعد بقدر کفاف عرق در داخل کرده بنوعی که کم گلاب میگیرند جوهر

بکنند هرگاه در نقطه بجای رضیه کند بهتر است الحق نو رنگ سبیی

که بجهت چسبانیدن آن بجز صمغ بلور شبیه آن مجرب است بشنو در

ریشم ماهی سقز او را ممزوج و آب کرده در وقت حاجت

بکار برد نوع اکثر الطلسمات مانند از حکیمی رسید معین الطلسم

چنین گفت صحیفه لوح نیز مسلط در این نوع در کتب بسیار کرده هم

دالو برده حتی مبالغه نموده است لکن غرض از این کتاب چیزی تا حرب

دستان باز نموده ام و سطر دیگر چراغ نهانی که چون شعر در رسد

و چاره حاضران دیگر گونه نماید این حیلتی است لطیف ماهرات اهدا

دختین خوانند و به رقت آب همه مانند حرف دس عود برداری

و همچنین اگر [illegible] الف رفته است بسوزاند چراغی [illegible] روغن [illegible] نگار بر روی

کتاب افکنند و از او هیچ نماند [illegible] اگر [illegible] هیچ نبینند و دیگر [illegible] شمار

نرود دنبال [illegible] و [illegible] را چون [illegible] کشند [illegible] زنند و در چراغدان

بنهند یکدیگر را [illegible] نقره بینند [illegible] کنند [illegible] در چراغدان بنهند

یکدیگر را بصورت سگ بینند [illegible] در سگ [illegible] بر روی [illegible] چون

[illegible] بصورت سگ نماید [illegible] قدری گوگرد [illegible] در چراغ

بنهند و [illegible] عجیب نماید دنبال [illegible] قدری [illegible] کبود [illegible] کنند

و با روغن در چراغدان نهند چهره مردم سیاه نماید [illegible] روغن [illegible] گاو

گاو همچنین نماید اگر خون [illegible] در چراغ کنند [illegible] نماید که مردم همه [illegible] آب در

می نهند [illegible] در چراغ [illegible] با صورت بط نماید [illegible] روغن [illegible]

[illegible] آب در حوض [illegible] آب [illegible] نماید

خارپشت را از خانه تاریک بیاویزند به رشته کتان مانند ستاره از لوبیه سر بر آید

یک چراغ را روغن شیر در کنند و تمامی را روشن کنند جدا جدا به هم نزدیک شود

سبستن لشنه مرغی است که آن را دیگ الکلاغ خوانند کشند یا زنده در بیخ

کنه نهند نگاه در کوزه سفال نهند و سر به بندند و اندر میان طعام آی بپیچند

کرمی است که از ارضه گویند نگاه باید داشت به آن گفته شد چنانچه اغیذ عدس

بنند ساختن گندم ملخ یا در روغن بمالند در میان دو خشت خام با گچه نهند اند

زیر کاه کنند به جای نگاه گرم بهار دمغت بسوزد گندم سبز در افتد و زیان کار باشد

خاصه در آن وقت که ترش شود در برج عقرب باشد و این خوب تر است که کرمی وی

با گشنبانه روز هیچ نخورد نگاه باد در روغن دشتی بمالند در کوزه کنند اسپست را

به بندد و در خانه تاریک نهند که آفتاب در او نتابد و باد در او نجهد چون روز گندم

گندم سبز گردد و اگر این گندم در زمین کنی از آفتاب گرم بیاویزی تا خیال زند در آن

روغن بر جای زخم کژدم مالند به شود و درد بنشاند و اگر یک قطره
از آن در ریش کند بمیرد دماغ نهنگ با خایه او با گندم بکابند و در میان
گیاه بصیر زیر خاکستر پنهان کند چهل روز ماری از آن پدید آید که بر پشت نهنگ
ماند و چهل روز برید و هر که از آن ستاند و در سایه خشک کرده و قدری از آن
در طعام بخورد کسی دهد بیهوش گردد چنانچه نیک از بد نداند چند عنکبوت
دراز پا را در شیشه کن و سر او چند سال در لوکن که زیر زمین بیستد و سه
شبانه روز که از آن نگاه بر دهن آورد با پیه کفتار بکوبد تا مانند مرهم
شود و در شیشه کن در کوزه کنند و مدت روز و شبانه در زیر
سرگین کن ماری گردد بد خو و از آن نگاه باید داشت
و اگر عوض عنکبوت زنبور مگس گیرد باشد بدتر گردد مرغ ماهی
پیه کفتار بحری و حب النیل و جادشیر و کندر که جمله را بکوبد و بکنند

خرد کنند و از آن حب نخود سازند خورد و خورد چند نخودی و در زیر چهار بالی

کرم شغر مو را بوبانه شنید و دود کنند چون دود بر مرغ رسد بریزد شعر ایشان اگر این کنند

باید قدری مارزون بشکفد خورد کنند به بندد و الا زبان باز گردد و عجب ترکیبی

چون نایی نیم بیضه یا پشم را به آب بشویند نیک شود و بهوش آید ... روغن رز

ره شمع ... درخت کس محکم موم بربندند و در آب ریزند کجا بیان در آب

فرو کنند ماهی ها جمع شوند چندانکه خواهی توان گرفت کاو ... دباغی گاو دشته

با خنزر و خون گاو آمیخته کنند نیک و در قوطی جایی که آتش نرسد و در گرش محکم

تا آب فرو کند از هر ماهی که بدان نزدیکی باشند آنجا آیند دام در کشند و آنچه

باید گیرد دباره گندم با کوکنار بکوبانند و پیش مرغان بیفشانند چون

مرغان به خورند در حال بیهوش گردند و زنبق که در گلوشان بریزند نیک

شود تخم گندنا ... دی ... در یکدیگر اغاز ... زند ... چون

دارم

در آب فکنند ماهیان بهم جمع شوند و بر روی آب آیند چنانکه هر کسک

بآب بر نشیند چون مرغ بکار دست کرده و به قدر چندی بر آب بجوشانند

تا چون خمیر شود و از آن قرصها سازند هر روزی یکی از آن بخورند در شناء آید

در قفس کنند و تا آب سرد بر او ریخته‌اند خوان اندر هیبت و میل او

محبت از کعب گاو در نیم عمل لطیف است چنانکه گفته‌اند حال برج ثور

و جای زهره و در وقت عمل نیکو نگاه باید داشتن کعب پای راست گاو

تازه بشکنند تا بآب باشد چون شاخ و آب فی روز در آب بگذارند و دیگر روز قطعات

نه و هفت روز تمام بگذارند تا روز هفتم ستاره بر او بگذرد آنگاه بر صلایه

نیک بسایی و در آب سرد بریزند چنانکه سطر مانند چون بر روی بالای یک ساعت

بگذاری و آب سرد بشوئی و به کوری بکنان پاک کنند و پاکیزه بالای روی آتش

بپزید و بخوری اندام بدو در حال خلق عزیز گردد و همه زنان او را دوست دارند

[illegible]

برگیرند شاخی اندر خت انار و میان او را سوراخ کنند و موی ابتر و سماقه اهن چرخ

نهند بقوت از او نهند و سرش را محکم ببندند از هر دو جانب چون عصا از کی

تالجشمن دارد از او شکوه و بهائی مردم را آید و اگر بر شیر بگذارد کر مشن رساند و دو دام

هر او را و دور شوند تا خرپشه تیر را شیر تازه و تا حرف و سی در دهن کی نهند در زیر زبان بگذارد

تا شعر شود هر که آن روغن بر روی مالد او را و بینی آید و شیر لوا مسخر گردد تا حرف پس خر سوار نهند

و خورد گوشه اندر میان طعام به جوهری دهند تا گوید اگر بکس شکوه بد و بجشم اخرام زاب

گرد مردی آب شب خورد او را با شکوه غیر آشتی کند و در گوی نهند هر زن که بموی

زره تیر او شیفته گردد و تا بکس پا شود اگر قصد حول تین زهره مرغ سیاه بیالایند آن

زن که نزدیک کند دیگر هیچ مردی بر او نگزیند هر و خشیم خطاف خشک کرده با ای اگر

زن بهر که دهی تا بخورد او را دولت گردد اندر دشمنی و عمالعث اگر به زهره خطاف

باشاه بر سر شش تا روغن اندر شیشه کرده و یک ماه بگذاری هر که آن روغن در روی مالد او را

دشمن گزنده دو چشم کلاغ و در دو چشم جغد خفته گشت و خورد ساینده در پیش دوش

بد آتش افکند چون دود پیشان به جسد گیرد گر دشمن گزنده کار رسش اصلاح

زنبور دچون راسو و موش در آب کنی و در خانه بندی بو هر مردم که او را بهم

خصومت نباشد و اگر راسو و موش در زیر زمین کنی مردم آن جایگاه را بگونه بهم

خصومت باشد سنگی که لک هزاری [illegible] بگردد اگر [illegible] دیگر و [illegible] آن

باهم عربده کنند همین خرج در میان دهان پوشیده نهی و نهد هر کس بر او ابا هم

خصومت باشد و در شبی پیدا آید هر رستن جا ایمنی که مردم را پدید آید که بر غی

بگیرند و بنام مردی بد خود [illegible] ببندند در رکوی بکند و هر کوزه نهند در آتش

محکم ببندند هر دو اصلاح آید و خوشخوی گردد و اگر قضیب گرگ بنام زنی ببندی

هیچ مردی با او نزدیکی نتواند کرد مادام که او بسته باشد و همچنین اگر زنی بنام مردی

ببندد با هیچ زن نتواند نزدیکی کرد و به گرگ همین خاصیت و او بکر نقصت قوی [illegible] باشد

[illegible]

این [illegible] چون [illegible] در آن [illegible]
و [illegible] زن [illegible] شد [illegible]
و دادار [illegible] و چون [illegible]
بیجان از زبان و چون [illegible]

نوع [illegible] است که از زمین حبشه و در او [illegible] و طعام [illegible]
مستیز [illegible] و سیاه ظاهر است [illegible] زاید [illegible]
گویند [illegible] ولادت بجان او [illegible] زنان [illegible]
آب دهن [illegible] طفلان میرند طفلان [illegible] اوش [illegible]
خصومت مردمان [illegible] زنده او [illegible]

اگر خواهی کسی از خواب بیدار نشود دل چپ هدهد را با پیه دنبه مردم گرگ از در کرده باشد

در زیر بالش او نهد و خاک گور بگیرد و دیگران بر او افشانند مانند همچنان بخسبد اگر موی کس

در زیر بالش کسی نهند خوابهای آشفته بیند چرک گوش سگ سیاه آن زن که خواهی دور از کسی بخسبد

و در زیر بالش او نه از رازهای خویش خبر دهد و هر چه کرده باشد بگوید نوع دیگر تخم اندر خالهای نصد و ان

زرق و ابوس باید خایه مرغ در شیشه کردن خایه مرغ در سرکه کن تا چنان شود که از شکم

مرغ بیرون آید آنگاه در شیشه کن و آب سرد در او در زیر او پوست سخت خود بر گیرد آنگاه بینند

که آن خایه را در آن شیشه چگونه نهاده خایه بزرگ نیز نهان شنیدم که گرفتن مار و برگ نی باشد تا بلاد

لستان و خایه مرغی را که سوراخ بخورد در او کرده باشی و اندرون بیرون آورده باشی پاک کنند

باشد از آب در او کن و سرش موم بر بندد در آفتاب نه چون گرم شود به پرد و بالا

گیرد و چنان نماید که بعزیمت و افسون کرده آب در آب کنند و از یاد شود و

سنگ پشت سرادی از برگهای نی لستان و اندر کوزه کن و در آفتاب نه پس بگیر و

بگشا و پاک کن از آن آب اندر قدحی ریز که آن آب را هوا نرساند و باد

پدید نیاید ناظران را از آن کاغذ مانند دیگ که بر آتش آب جوش ساید اگر پیدا کردن باید

پس بر زنج بند ای نیک چون بر آتش نهی تا بجوشیدن آید و آلت اندر و پخته

شود و هم چنین مانند استخوان که در زنج باشد اگر در دیگ کنی همین فعل کنند و اگر

که این بسازد باید که تعویذی از سه دیگ بردارد و گوهر از غلظه دهیت آن آید که

بجوشش نماید آرد خمیر کرده در آب بجوشد لختی خمیر آرد بگیرند و بوره با آن سرشته شد چون

در هم کنند بر جوشد و حباب های بسیار را متقطر گردانند تا مانند آب صاف شود و آرد

حب ها سازند مانند بندق و از آن خمیر و بوره یکمن منهم دهند و دیگر حب‌ها بدیگران دهند و

اندر آب افکنند هر یک بر حال خویش بماند و این یک بر جوشد گویند از افسون او چنین شد

که این خاین است تو نستند که پیدا نباشد پس خوانند اگر بشر شده به کاغذی که

و خشک شود پیدا نباشد لختی کاغذ بیاید بر سوختن و نمایند بر آن کاغذ ... نوشته

هم چنین اگر بر تن شی با زاج با ترنج بنویسد پیدا نباشد و چون بر آتش گیرند

برند تیره آن خواند هم چنین اگر آب نوشادر ملحی بنویسد پیدا نباشد چون دود رنگ

بدو رسد ظاهر گردد و اگر زهره کشف بحری بنویسد شب توان خواندن در روز

نه نقش بر سنگ سفید ساده برگیرد آنچه تو خواهی همه را نقش کن با موم از روست

و کتابت دو درس که فکن یک شب و یک روز چون برگیری هر آنچه

در زیر موم باشد برنگ خویش باقی و آنچه گشاده باشد بر که رنگ نخود

باشد دیگر داننده را چنان باشد که تصور و نقش را خود [illegible] بر آورند

آوردن آتش یک بند نی سطل را در میان بنه گرم نرم سخت میاکن بهر دو دست

به گیرد میان او چوبی بال سخت آتش نشود و بالای آن شد هم چنین گیرد آتش [illegible]

و اگر اندکی مقعر باشد بهتر در آفتاب بنه تا گرم باشد چون پنبه گرم به جای بگذارد

لعقوا و زرنیخ بری آتش در افتد و هم اگر جو گرد بلور [illegible] جلای سی ادیر گرداند

۲۱۷

براو رسانی آتش در افتد و اگر شیشه باشد از آبگینه سفید پاکیزه

صافی ساده پر آب و هیچ خط بلند نباشد از شید بر او آتش بیرون آید و

وضداو مندرزق نماید که این هم من هروپان ملی آرم بنوشته است اگر موی

زنان با خوده کاو بیامیزند و در آفتاب ریزند آتش از آن بر آید والسلام

فصل نهم در عجایب بیضه‌ها و آن جمله نه نوع است در نه فصل اول بیضه الغیر علیه السلام (?)

این عمل چنان است که بیضه بزرگ را در شیشه کنند که سر او بجای تنگ

باشد فند بیرون چنان است که او را اگر در بیضه او در وقتی که خارج شود

ارده حاجه و فی الحال در [illegible] ۹۷ [illegible]

در او حل کرده باشند در فکنده و مکبه از زند تا وقتی که گرم تعجب بسیار حکمت است ازا

پشته در رسد و بعد از آن تا بفراخ رسد او بریزد که تا آنجا رسد

تعجب باشند فصل دوم بیضه الطیران و این بیضه آن است که بپران میکند

وبهلور آید عملش چنان است که بگیرد ۸×۱۱۱ ۵ ۱۱ ۹۶×۹۶

۹۹×۹ و سوراخ کرده هرچه دوی است قبض نماید و خشک سازد وار

۱۱۵ بر ساخته نقبه او را محکم کرده بنهد در مکانی گرم وضع نماید فی الحال آتش

حضار میبت هوا کند و ردی بعین الشمس دارد و اگر این بیضه در حمام بنهد

در شعاع آفتاب که از جا بدان ترس افتاده باشد مبتلی کند با هوا و خلاء

که از [illegible] حمام بیرون رود عجب نماید فصل اینچنین بیضه بسیار کرده اند آتش

افکند شور و حاصلش بیضه مذکور است به حکمت و هست طلح را سب

وبر لور اتیاد فهی که استحکام عظیم نماید و کفیه نیز اگر [illegible] ۱۱ [illegible] کند تا این

بیضه را تمام و تقبه را [illegible] ۵۹۶ ۱۱ محکم کند و جفاف نموده نیز آتش زنند

قدح الندم و این عمل است که قدح آب صافی در دم قدح خون شود خالص جمال

که قدح آبگینه صافی که پر از آب صافی باشد و [illegible] دلطریقی عزائم نهد

رسله

خواند در آب میدمد و در آن حال باید که حجر الحجوب ۸۵

۳۵ الله ۵ الله و بر دهان داشته باشد و نوعی سازد که از الصادق

او چیزی بر آن آب للبه حق شعله فی الحال تمام آن آب خون شود قدح

الجمد و آن قدحی است که آب او فی الحال منجمد میگردد و آن چنان است

که بگیرد ۵ الله الله الله او از شورا علا و پاک سازد و در قرعه با خود دارد

پس چون خواهد که عجب نماید قدحی آب فراخ طلبد و از این دارو یک

دستی گیرد قدری بر وی ریزد و سر بپوشد یکساعت که از منجمد گردد

فتیله الضوء و آن شیشه ایست که در زمستان آتش روشنائی دهد و عمل او آن است

که فتیله را که لایق دانند مقداری در وی ریزد و قدری مار ۵ الله

در وی انداز کند از او ضوء عظیم ظاهر گردد در مکانی مربع نهاده شب تا یک

فصل سیم فتیله الخلق و آن شیشه ایست که آب در او با آتش بجوش آید

و عملش یعنی آن عظیم است که شیشه فلاز کردن [illegible]

[illegible] در روی ریزد و مقدار ارزن [illegible]

مسحوق و منخول در روی ریزد که بجوش آید چو جوشیدن قوی گشت پس از آتش

بر کف دست نهد عجیب نماید و اگر بر روی یخی نهد خواهش عجیب نماید فعلی

علیه الحفظ و این شیشه ایست که از [illegible] سالم بر زمین آید نشکند [illegible]

زجاجیه را حکم گداخته [illegible]

[illegible] بجا که موضعی از وی خالی نماند [illegible] محکم کند و

کرده نهد و بیفکند از جای بلندی که چون بر زمین رسد مطلقا کسری بوی راه نیابد

اما بر زمین خاک نرم باید کرد و حجر چسبان شاید [illegible]

[illegible] در [illegible] نهد بالای دیگری [illegible]

وضع کنند و بالا را [illegible] در گرد و [illegible]

و لقصه هذا اگر [illegible] در کسی بیند و در چه عدان

بهر زر و غیبی که خواهد به افرد ز دمین خاصیت دیده بغیر زدی اهد بالوان جمله بود

دخنه الاخبار چون خواهد از حقی خبر یابد و آنچه دلخواهی خواهد شد از خیر

و شر زود ظاهر گردد و بدین دخنه بخور باید کرد در خانه که خواب رود

و در آن خواب خواهند فرمود دیگر د [illegible] خشک گرد

و [illegible] و [illegible] اجزا را همه برابر و مجموع عمل کنند

و شب بدان بخور سازد و در آنجا بخوابد پس در خواب ببیند کسی را که هر چه خواه

خبر کند و از عزیزی استماع افتاد و واقع است مجرب و مکرر است دخنه البغاز

در دفع مضرت موشان بدین عمل توان کرد بر گیرد حشیشه که آن را کبیقا

خوانند و آب آن را اگر در جایگاه موش رد بپاشند بفصل الفار جردی دیگر

آنها را جردی بعد از لوبیای حمار جردی و هر یک را جدا جدا بکوبند و بیزند

و با آنکه تیر با یا میر و لعصاره مذکور عیان کنی چنانچه بسازد و برابر لوبیا و خشک

در سایه پس در هر خانه که این حب‌ها را بخور کنند موشان در آن موضع جمع شوند

از در و دیوار و سقف خانه و زمین و هر کجا هستند و چون جمع شوند موشان را

بر وجهی که خواهد کشد چراغ اگر ب و کن دردم چراغ عیبت کمر بدمی افروزند و با یکدیگر

محاربه می‌کنند و این از عجایب احوال است و علامتش خیال است که باید یک

چراغ سلاسر ۹۵ بکش و سه یاری ـه ۵۵ ا۱ ۵ ـه بر این وجه که ثلث

از جزو ابیض تا بد و از هر یک را یک از آنچه مذکور شد بیاید و در سراج

علاحده نهد و بر هر لا دلا برافروزد و در مقابل اسم بهند که ۵ ر به وهم

بسبب تحیر ناظران شود و گفته‌اند اگر بنشینند سلاسر ۹۵۹۵ دا۱۱

دیگری ابر پلی زر ۲ ۱۱۲ بیالاید و در سراج نهد همین صفت

در وقوع بذر کرد سراج الصیاح و نهد چراغ اخر ب چراغانند اگر نزدیک

بگیرند و بنهند مشعلهای ایشان بهم متصل گردد و نور ایشان یکی باشد
واگر چه دو باشند شعلهٔ یک ایشان قصد کند باتصال آن دیگر
چراغی باشد که او در دو طرف باشد و در هر طرف او یک فتیله یا دو فتیله
بنهند و برافروزند شعلهای ایشان زودتر ظاهر شود بگیرد سلاسل [illegible] همه نیمش
مسکم [symbols] و هر یکی را علاحده مفتول سازد و در چراغدان
برافروزد و بر دهن زیت یا کمی از زیبق انچه مذکور شد بنظر حاضران آید

فصل سراج الوجهین چراغیست که چون برافروزند اهل مجلس نور او را ببینند
و هر که در مجلس باشد چون مجلس درآید ببوشند و برافروخته ببیند و این سرخ
و عمل او این گونه است که پر شحم دلقین و کبله زهره قبلکس تکان برآید
بیالاید و مقداری از [symbols] سوده بروی انگشت کند و در روغن
نفط برافروزند مردی که در پیش وی باشد مطلق [illegible] چنانچه ببیند فصل

بجمع چراغ الضفادع چون برافروزند و بر روی آب تکیه بنهند ضفدعی

که در آب باشند ساکن گردند و مطلقاً آواز نکنند دیگر [illegible] تمام

و شحم ضفدع جدا جدا بگدازند و بیکدیگر بیامیزند [illegible] کوفته و نرم

و نرم کرده با ایشان مخلوط سازد و بر روغن زیت یک چند روز ترتیب

چون ترتیب یافته باشد یعنی امتزاج تمام یافت با دهنه مس بر روغن زیت

بر باید افروخت و بهر حیله که تواند چراغ را بر روی آب تکیه باید کرد

که هر ضفدع را که نظر بر این چراغ افتد خاموش گردد و مادام که این

چراغ باشد و ایشان به هیچ بانک مشغول نکنند فصل سراج الصید

و این چراغی است که اطفاء و تعیاد او بدست ماهی است یعنی چون

به نزدیک چراغ آید و هر دو کف دست خود بالا کشاید و هیچ چراغ ازو رود

فی الحال نور آن فرو کشید چون دست را زر ده فرو نهد و در زمان مشتعل

گردد

کرده چنانکه در دل او بود باز اگر دست شخص بر دیوار منطفی کرده باز

کرد و پس بر دستش مشتعل کرده هر چند که بر دست آوردن و بردن کند همین

صورت سمت وقوع پیدا دوجه حکمت در این عمل آنست که بگیرد زرنیخ هندی

دائم ملازم کند و به آب کافور خمیر کند و هر وقت کف دست خود را بدان بیالاید

و اگر مقدار [illegible] بان منضم کرده عمل کامل تر بود

پس چون دست آلوده بر این ادویه در شخص گرم آتش بگشاید نور از او منطفی

گردد و چون خفض نماید ها ده بر همان منوال که بوده ملتهب [illegible] فصل نهم شمع

الخشب چوبی است که در زد مانند شمع روشنائی دهد و عملش این است

بگیرد چوب سفید یا گزه که دود او خوشبو باشد و از اول دهن [illegible]

[illegible]

خرد بساید و به [illegible] بالا بید و بر آن چوب طلا کند هر وقت که آن

چوب را از دنبال آتش کند چون شمع را افروزد دود روشنی کشند شمع احمد

و آن چنان باشد که از یخ شمعی تراشد و قدری مغز یخ ۵۱۷۵ ۱۲

۱۲ ۵ بر بالای آن ترکیب کند و بر افروزد در دوش برافروزند آتش به

یخ فرو نشیند چیزی که مردم را بیهوش کند که بخاید و شرب بکرد

۵ ۲ ان مصری و افیون و حبه ۲ ۲ ۲ اجزا را از چوب

جدا جدا بکوبد پس کوفته و بیخته با هم کند بر سا بزرده بهر طعامی که خواهد باشد هر که

از آن طعام خورد فی الحال در خواب شود و نوعی دیگر کرد و نج آلود پا غاز دو در آب

گزند چهل اسپ در زیر زبل رطب مدفون کنند سه شبانه روز تا خاصیت آن تعفن

ظاهر گردد و مانند آب شود پس بگیرد از حشیش هندی یا بس المقدار که خواهد

کوفته و بیخته بر آب که گیرد مصفا کرده باشد عجین نموده اقراص سازد

و خشک کنند بخورد فی الحال بیهوش شود و بخواب رود از ... تمام کار تجربه کرده بود

فصل

فصل سراج الآفاق، واین چراغی است که با آب فروخته شود عمل این آن

که بگیرد از حب القرآن مقدار که خواهد بدین پیشند پس محلول از دنبله

تیلیت نماید در چراغ مدار نو نهد و قدری بیرون دخان در وی باز دهد آب بسیار

در وی کند فی الحال برافروزد آب تانوع از اشتعالی [illegible] باشد ملون القسم

وان چنان است که اشکن در دهن کیرد نوعی دو صوری بکام و دهن او رسد

پیکر [illegible] بی شاد در [illegible] ۵۱۱ × و بگاید نوبات نرم و آب

آن فرو نبرد پس آمین باقی و سبزه [illegible] در دهن کیرد نوعی نهایت

عجب نماید فصل اول در تعلیم بینی چلیپا [illegible] که از حول کسی خبر یابد

در رسید از بیرون او معلوم تواند که دگابی از [illegible] که از تحقیقات خود خبر دهد آن

عمل برای این نوع است [illegible] بگردد بسیار نام بگذارد

و شخص برسد اگر نام زن باشد زود بر از که بسیار نام [illegible] دیگر

شحم الذئب بر کف دستها یا در کف دست مالد و کف پا هم و بدو اسباط
کند هر چه پرسد گوید و راست گوید لسان عصفور را بر سینه زنان نهی که خفته باشد و ازیشان
پرسی هر چه کرده باشد گوید و خبری از آن بخور سازد
الاسود در زیر کفش یا موزه خود نهد بشرط آنکه بر زمین باشد نه کف پای او در اسکند
بلکه در روان چرم پنهان کند جلدوران صحرا تسخیر وی شوند و اگر مثلاً بخیر جلد تو شود رام گردد
داو آفت نرساند و فرمان بردار تو باشد بهائم و سباع و اگر سمان
... سوری که گفته در زیر کفش بالای چرم پنهان کن سگ بر تو بانگ نکند
آنچه وحشی و مطیع و فرمان بردار تو باشد و بهائم و سباع جلادر تسخیر تو آیند

ایضا

از جهت حصار یکروز روزه بدارد و افطار با آب کند و سی دانه کندر یا در دو بهره آنرا

دمبار این نامها بخواند بنام آنکس که خواهد و پیش خود نهند و یک یک در آتش اندازد

و تا دود یکی تمام نشود دیگری را در آتش ننهند و این هفت بخواند حیه فطر الیز حیه حیه

عطرالیز حیه حیا انوش حیه حیه هیطالوش حیه حیه نیلوش

حیه حیه منقفنا الوش حیه حیه میانوش حیه حیه قودنوش حیه

حیه نومیالبوش حیه حیه عیطوش حیه باب الاخفاء باید که سی دانه یا

با هفت دانه نخود سیاه را سفال آب ندیده بگذارد و بالای آن خاک ریزد

و این آیه را در کاسه سبز نویسد و آب بشوید و بالای آن خاک ریزد تا مطلب حاصل

شود و در میان آن یک نخود موجود است که در دهان گیرند از نظر خلق مخفی شوند

که یک آینه بدست گیرد یک یک نخودها را در دهان گیرد خود در آینه نبیند و بیابد

که آن نخود را خوب نگاه دارد که جنبیان نزد ندو در وقت حاجت به دهان گیرد

بفضل الهی مطلب حاصل شود و آیه ابرموا امرا فانا مبرمون او کظلمات

فی بحر لجی یغشیه موج من فوقه موج من فوقه سحاب

ظلمات بعضها فوق بعض اذا اخرج یده لم یکد یریها

و من لم یجعل الله نورا فما له من نور ایضا خفا اگر خواهد که کسی

نبیند در شرف آفتاب آنروز را روزه بدارد و چون هنگام عقب باره کاغذ این آیه را

بنویس بکان بکان در پیش خود نگاه دار و آسینه بدست گیر و نگاه کن در هر کدام
که خود را در آسینه نبیدی آنکاغذ را در موم گیر و در زیر زبان نگه دار هر مطلبی که داری
و هر جا که خواهی برو کسی ترا نبیند بیت بسم الله الرحمن الرحیم واذا قرأت
القرآن جعلنا بینک وبین الذین لا یؤمنون بالآخرة حجاباً
مستوراً وجعلنا علی قلوبهم اکنة ان یفقهوه وفی آذانهم
وقراً واذا ذکرت ربک فی القرآن وحده ولوا علی ادبارهم نفوراً
ایضاً خفا از خاک قبر زنا بالغ یک کف بردار و در جامه نو بهت هر جا بخوابد و هر جا که خواهد
برود هر کجا باشد هیچکس او را نبیند اما جا نه مسلمان نرود بیت ولبثوا
فی کهفهم ثلثمائة سنین وازدادوا تسعاً عمی الحین بالعین
العجل العجل الساعة الساعة باب اگر خواهی که شخصی در خواب باشد
و بیدار نشود از هفت قبر هفت مشت خاک بردار و بخاک خانه یا بر در او بپاش
باب اگر خواهی که کاغذ را آنچه کنی آب را سفید را بگیر و کاغذ را بگذار در میان او که
باند و بعد از آن بیرون آور و خشک کن و آب بنوشاد را هم بگذار و خشک کن و هفت روز
بکش و حیوانی نخورد و این هفت اسما را در هفت روز هفت مرتبه بخوان و بر کاغذ نقش کن
مجرب است بسم الله الرحمن الرحیم استوی ثلثنا سبعهم بخنوده لا قبل
لهم بها ولنخرجنهم منها اذلة وهم صاغرون اقش شقش

بدانکه سورهٔ فاتحة الکتاب در شفای امراض غایت مؤثره و مجربست روایتست
که جهت شفای امراض صعبهٔ معضله ده مرتبه سورهٔ فاتحة الکتاب بقصد شفا بخوانند و بر خود بدمند [illegible]
بعدد در آورده بخوانند و بقدر استطاعت خیری تصدق کنند و سه روز روزه نذر نمایند البته شفا
مطلق شفا کرامت کند و مجربست ختم المربعة لقضاء الحوائج العظام نقل مجربا مرارا انه شخص
معتمد ان یجمع الف حصاة وان یقوم فی اللیل الی ساعة ثلثه یجلس فی مکان خلوة و یقرأ المربعة
علی کل من الحصاة حتی یتم الف مرة ثم یضع الحصاة فی مکان ثم فی لیلة الثانیة یقرأ علی الحصاة ایضا
حتی یتم اربعین لیلة و بعد اتمام العدد یدفن فی موضع الاحسن ان یدفن فی مقبرة عتیقة و بعد از تجرب
ولقد سمعناه من الشخص المعتمدین و جربنا بانفسنا مرارا عدیدة ولابد ان یصلی علی محمد و آل محمد قبل
العمل و بعده کل لیلة مائة مرة قبل الشروع و مائة مرة بعد الاتمام و فی هذا الختم شروط قبل العمل
و شروط فی اثنا العمل و شروط بعد اتمامه و التی قبل العمل فهو ان یکون صاحب
الحاجة هو المباشر للعمل ولا یجوز توکیل الغیر و ان تکون القراءة المربعة علی وجه صحیح [illegible]
بان یقول اللهم العن عمر ثم ابابکر و عمر ثم عثمان و عمر ثم [illegible]
عمر و ان یکون القراءة علی الحصاة و الحصاة تکون صحیحة لا مکسورة و ان یجمع الحصاة صاحب
الحاجة بنفسه لا باعانة الغیر و ان یکون ذلک فی مکان خلوة حیث لا یراه انس و ینبغی ان
یصلی علی محمد و آل محمد قبل و بعد بالکیفیة و ینبغی ان یکون علی الطهارة و ینبغی ان لا یتکلم فی
اثناء العمل و ان یکون مقابلا للقبلة طریق ختم سورهٔ قل یا ایها الکافرون روز جمعه قبل از نماز

صبح قبل از طلوع آفتاب ده مرتبه بخواند و صد مرتبه صلوات بفرستد باین طریق که اللهم
صل علی محمد و آله وسلم راوی گوید بجهة هر مطلب چنین کردم بمطلب رسیدم
نقل عن الشیخ البهائی ره انه کتب ذلک الدعاء للسلطان الملک الماضی نادر آیه برها
حین توجه الی الهند بار فمن سافر طریقا مخوفا او الی جهاد او موضع مخوف فلیکتب سورة
التوحید علی ما یذکر و یضع نصفه فی عمامته او تاج و یضع النصف الآخر فی الدار فانه یعود
الیها آمنا ان شاء الله تعالی و قیل انه مجرب و الدعاء هذا من مجربات السید الماجد رحمه الله

بسم الله الرحمن الرحیم مما قد صححناه بفضل الله آمین
قل هو الله احد العظیم لقضاء حوائج العظام فی یوم
الله الصمد البت الی اثنا عشر یوما بعد صلوة
لم یلد الفرد کل یوم الف مرة لا اله الا الله
ولم یولد الله الغنی هو العلی العظیم
ولم یکن له ثم مائة مرة محمد رسول الله
کفوا احد النبی المختار الکریم ثم عشرین مرة
علی ولی الله المخلص الصفی الصمیم ثم مائة مرة اللهم صل علی النبی
الامی محمد و آل محمد و سلم ثم ثلاث عشر مرة یا الله انت حسبی و منک
مددی و علیک معتمدی نادعلیا مظهر العجائب تجده عونا

لک

لكَ فِي النَّوائِبِ كُلُّ هَمٍّ وَغَمٍّ سَيَنْجَلِي بِوَلايَتِكَ يا عَلِيُّ يا عَلِيُّ يا عَلِيُّ ثم عشر مرات سورة الفاتحه ثم عشر مرات لا إِلهَ إِلّا أَنْتَ سُبْحانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظّالِمِينَ ثم ايضا عشر مرة يا مُفَتِّحَ فَتِّحْ يا مُفَرِّجَ فَرِّجْ يا مُسَبِّبَ سَبِّبْ يا مُسَهِّلَ سَهِّلْ يا مُدَبِّرَ دَبِّرْ يا مُيَسِّرَ يَسِّرْ يا مُتَمِّمَ تَمِّمْ در كتاب كافى وفقيه وتهذيب از ابى جعفر عليه السلام مرويست كه فرمود من قال هذه الكلمات فانا ضامن ان لا يصيبه عقرب ولا هامة حتى يصبح أَعُوذُ بِكَلِماتِ اللهِ التّامّاتِ الَّتِي لا يُجاوِزُهُنَّ بَرٌّ وَلا فاجِرٌ مِنْ شَرِّ ما ذَرَأَ وَمِنْ شَرِّ ما بَرَأَ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ دابَّةٍ هُوَ آخِذٌ بِناصِيَتِها إِنَّ رَبِّي عَلى صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ ودر كافى از ابى عبد الله عليه السلام مرويست كه اسحق بن عمار بآنحضرت گفت من از عقارب ميترسم فقال له انظر الى بنات النعش الكواكب الثلاثة الوسطى منها بجنبه كوكب صغير قريب منه تسميه العرب السها ونسميه نحن اسلم فمد النظر اليه كل ليلة وقل ثلث مرات اللّهُمَّ رَبَّ أَسْلَمَ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ وَسَلِّمْنا قال اسحق فما تركته من دهرى الا مرة واحدة فضربنى عقرب اما جهة خلاص از هدم وسقوط بيت در كتب كافى وفقيه وتهذيب از ابى الحسن الرضا عليه السلام باب ايمان از هدم وسقوط بيت مرويست كه گفت لم يقل احد قط اذا اراد ان ينام إِنَّ اللهَ

در حاشیه: و در حاشیه بود که [...] نسخه [...] از او

یمسک السموات والارض ان تزولا ولئن زالتا ان
امسکهما من احد من بعده انه کان حلیما غفورا فقط ایه
الیت شیخ جلیل محمد المکی طاب مرقده در نقلیه همین معنی را مذکور ساخته زیاده
انید عالیه از قرائت آیه که صل علی محمد و آل محمد وامسک عنا السوء — دعای وبا
انک علی کل شیء قدیر از برای وبا دعای مبارک را بخوانند بسم الله الرحمن الرحیم
اللهم سکن صدمة قهرمان الجبروت باللطیفة النازلة الواردة
من فیضان الملکوت حتی نتشبث باذیال لطفک ونعتصم بک
عن انزال قهرک یا ذا الرحمة الشاملة والقدرة الکاملة نجنا مما نخاف
یا حی یا قیوم یا ذا الجلال والاکرام برحمتک استغیث یا ارحم — ایضا طاعون وبا
الراحمین وتصدق بقدر قلیل کند ایضا جهت طاعون و وبا نوشته با خود دارد بسم الله
الرحمن الرحیم یا کنزلک یا کهیج یا کهکهیج یا حفیظ یا حفیظ یا حفیظ
یا حافظ یا ناصر یا کریم حی م ۱۱۱ م ۱۱۱ م ۱۱۱ ایضا جهت نگاه داشتن هو
مه له ره یا هیا شراهیا یا قریب شفیع در کتب دعوات مذکور شده — ایضا طاعون وبا
که هر که این را با خود دارد از ضرر طاعون و وبا محفوظ میماند اللهم سکن صدمة لهیب
قهرمان الجبروت باللطف النازل الوارد من فیضان الملکوت
حتی نتشبث باذیال لطفک ونعتصم بک عن انزال قهرک یا ذا القوة

الكاملة والقدرة الشاملة یاذالجلال والاكرام بحق سیدنا محمد
وآله الكرام اللهم بحق آل العبا اصرف عنا شر هیجان الوبا
والطاعون بحق محمد وآله الطاهرین اللهم یا فارج غم ذی
النون ویا سامع صوت هارون ویا جامع شمل یعقوب
ویا كاشف ضر ایوب اسمع منادعائنا واصرف عنا بلا
ووبائنا یا غیاث المستغیثین برحمتك یا ارحم الراحمین وصلی الله
علی محمد وآله اجمعین شجره قنبیة ملیحة قطفاه اللهم احفظ
حامله من جمیع الآفات والعاهات والبلیات بمحمد وآله
البریات آمین یا رب العالمین ایضا بجهة وبا نیز بكار را سیده ودر ملك
تربت كذاشته بر بازو بندد بسم الله الرحمن الرحیم اللهم احفظ صاحب هذا
الكتاب من كل علة وآفة وشدة ومرض ووباء وبلاء وزلزلة
وكل محنة وبجهة یا سبوح یا قدوس یا ذالجلال والاكرام ایضا
انید بكار ا بجهة طاعون ووبا، ودر شهر كاشغر نوشته در خود شان نكه داشتند ومحفوظ
ماندند از بركت انید بما بسم الله الرحمن الرحیم ربنا واكتب لنا فی هذه
الدنیا حسنة وفی الآخرة حسنة انا هدنا الیك قال عذابی اصیب
به من اشاء ورحمتی وسعت كل شیئ فساكتبها للذین یتقون

لیصلح جهة وبا

لیصلح جهة وبا

ويؤتون الزكوة والذين هم باياتنا يؤمنون لا اله الا الله من الازل
الى الابد لا اله الا الله الواحد لا احد لا اله الا الله الفرد الصمد لم يلد
ولم يولد ولم يكن له كفوا احد فتعالى الله الملك الحق لا اله الا هو رب
العرش الكريم ربنا اكشف عنا العذاب انا مؤمنون يا ودود يا ذا
العرش المجيد اسئلك بعزتك التى لا ترام وملكك الذى لا يضام و
بنورك الذى ملأ اركان عرشك ان تكفينى هذا الامر يا مغيث
اغثنى يا مغيث اغثنى يا مغيث اغثنى يا الهى لا نعرف غيرا سواك
فنرجوه ولا شريك لك فى ملكك فندعوه ولا وزير لك فنؤتيه
يا مغيث اغثنى يا مغيث اغثنى يا مغيث اغثنى يا قيوم يا الله
يا حنان يا منان يا ذا الجلال والاكرام برحمتك يا ارحم الراحمين
ايضا نوشته از گردن بیاویزد منفجر قرنیته ملیحه محرر تعطیل

لدفع الوباء ابن طاوس في کتاب العلالات روایت کرده است باید در وقت آمدن
خواند اللهم صل علی فاطمة الزهراء اربع وثلثین مرة اللهم صل علی خدیجة الکبری
کذلک اللهم صل علی فاطمة بنت اسد کذلک بعد از آن سی و چهار مرتبه
ریش را از بالا بپایین و از پایین ببالا شانه کند و سوره قدر را در حال شانه کردن
بخواند و بعد از آن شانه را از پهلوی ریش از طرف راست بطرف چپ تا سه
سر حرکت دهد و بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد و عافنی من البلاء کله بگوید
اللهم ان الصادق علیه الصلوة والسلام قال انک قلت ما ترددت فی
فی شیئ انا فاعله کترددی فی قبض روح عبد المؤمن یکره الموت
واکره مسائته فصل علی محمد وآل محمد وعجل لولیائک النصر والفرج
والعافیة والتمکین ولا تسوئنی فی نفسی ولا فی احد من احبتی نیس
خوف آن دو دوستان را اسم ببرد هر کس را اسمش ببرد از وبا سالم گردد و علی خاء حزن
که دارند بسم الله الرحمن الرحیم قل من ینجیکم من ظلمات البر والبحر قل الله ینجیکم
منها ومن کل کرب وینجی الله الذین اتقوا بمفازتهم لا یمسهم السوء
ولا هم یحزنون اللهم صل علی محمد وآل محمد بعدد کل غائلة وبلوی
وطاعون وبلوی ومن بامان الحاصل من ذالک کله ومن کل مرض
وعرض بالمیم والعین والقلم والحائین والاوصیائه واولیاء

منهم و من امثال القلم و الکفار منهم

ابن طاوس در مهج الدعوات از علی ع روایت کرده که هر که را رزقش تنگ شود

درهای طلب و معاشش بر او بسته شود چون این دعا را بر پوست یا پوستی بنویسد

و بر خود ببندد یا در میان جامه‌های که می‌پوشد جا کند و با خود دارد و از خود جدا نکند

الله تعالی رزقش را وسیع کند و درهای طلب و معاشش بر او بگشاید از جایی که گمان

نداشته باشد و دعا اینست اللهم لا طاقة لفلان ابن فلان بالجهد ولا صبر

له علی البلاء ولا قوة له علی الفقر والفاقة اللهم صل علی محمد و آل محمد

ولا تحظر علی فلان ابن فلان رزقك ولا تقتر علیه سعة ما عندك

ولا تحرمه فضلك ولا تحسمه من جزیل قسمك ولا تكله الی

خلقك ولا الی نفسه فیعجز عنها ویضعف عن القیام فیما یصلحه

ویصلح ما قبله بل تفرد بلم شعثه وتولی كفایته وانظر الیه فی جمیع

اموره انك ان وكلته الی خلقك لم ینفعوه وان الجاته الی

اقربائه حرموه وان اعطوه اعطوه قلیلا نكدا وان منعوه

منعوا كثیرا وان بخلوا فهم للبخل اهل اللهم اغن فلان بن فلان

من فضلك ولا تخله منه فانه مضطر الیك فقیر الی ما فی یدیك

وانت غنی عنه وانت به خبیر علیم ومن یتوكل علی الله فهو

حسبه ان الله بالغ امره قد جعل الله لكل شیء قدرا ان مع العسر یسرا

إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْراً وَمَنْ يَتَّقِ اللهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً وَيَرْزُقْهُ مِنْ
حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که از برای
دفع فقر باید گفت اللَّهُمَّ رَبَّ السَّمٰوَاتِ السَّبْعِ وَرَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ
اقْضِ عَنَّا الدَّيْنَ وَأَغْنِنَا مِنَ الْفَقْرِ و ابن ساعی گفته که مواظبت بر آن باید
کرد و آن این است اللَّهُمَّ يَا سَبَبَ مَنْ لَا سَبَبَ لَهُ يَا سَبَبَ كُلِّ ذِي سَبَبٍ
يَا مُسَبِّبَ الْأَسْبَابِ مِنْ غَيْرِ سَبَبٍ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَغْنِنِي
بِحَلَالِكَ عَنْ حَرَامِكَ وَبِفَضْلِكَ عَمَّنْ سِوَاكَ يَا حَيُّ يَا قَيُّومُ
در خواص اسماء الحسنی از مصباح کفعمی چنین است که چون کسی الْوَهَّابُ
بر حال سجود چهارده بار بگوید الله تعالی او را غنی گرداند و اگر در آخر شب صد بار بگوید بر
حالی که سر برهنه باشد و دستها بسوی آسمان برداشته له تعالی حوائج او را با کرم
و حاجتش روا کند و چون الْكَرِيمُ الْوَهَّابُ ذُو الطَّوْلِ بسیار بگوید
الله تعالی او را رزق دهد از جایی که گمان نداشته باشد چون الْوَاسِعُ را
بسیار بگوید الله تعالی رزقش را وسیع کند و بگوید یا مُعْطِيَ السَّائِلِينَ و گفته ا
در مصباح کفعمی از حضرت پیغمبر صلی الله علیه روایت شده که هر که دو رکعت نماز کند هر روز آنچه
که خواهد و چون فارغ شود بگوید قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تا إِلَى قَوْلِهِ بِغَيْرِ حِسَابٍ
و آخر بگوید یا رَحْمٰنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَرَحِيمَهُمَا تُعْطِي مِنْهُمَا مَنْ تَشَاءُ

وَتَمنَعُ مِنهُما مَن تَشاءُ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاقْضِ عَنّي دَيْني

در مکارم الاخلاق از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود ان فزعت

فی اللیل فقل عشر مرات اَعُوذُ بِكَلِماتِ اللّٰهِ مِن غَضَبِهِ وَمِن

عِقابِهِ وَمِن شَرِّ عِبادِهِ وَمِن هَمَزاتِ الشَّياطينِ وَاَن

يَحضُرُونِ فان كنت ... كان ... و در فقیه و تهذیب و مصباح المتهجد

مرویست از ابی جعفر علیه السلام که من اصابه فزع عند منامه فلیقرأ اذا اوی

الی فراشه المعوذتین و آیة الکرسی در کتاب دعا کافی از رسول صلی الله علیه و آله

مرویست که کان فی بعض مغازیه اذ اشکوا الیه الفزع ... تؤذیهم فقال

اذا اخذ احدکم مضجعه فلیقل اَيُّهَا الاَسوَدُ الوَثّابُ الَّذي لا يُبالي

غَلَقاً وَلا باباً عَزَمتُ عَلَيكُم بِاُمِّ الكِتابِ اَلّا تُؤذيني

وَاَصحابي اِلى اَن يَذهَبَ اللَّيلُ وَيَجيءَ الصُّبحُ بِما جاءَ وَالَّذي

نَعرِفُهُ اِلى اَن يَؤوبَ الصُّبحُ بِما آب و در عدة الداعی از ابی الحسن

علیه السلام منقولست که من قرأ آیة الکرسی عند منامه لم یخف الفالج و من

قرأها دبر کل صلوة لم یضره ذو حمة در مکارم الاخلاق و عدة الداعی از امیر المؤمنین

علیه السلام مرویست که فرمود اذا اراد احدکم النوم فلیضع یده الیمنی تحت

خده الایمن و لیقل بِسمِ اللّٰهِ وَضَعتُ جَنبي لِلّٰهِ عَلى مِلَّةِ

ابراهیم

ابراهیم و دین محمد صلی الله علیه و آله و ولایة من افترض الله
طاعته ما شاء الله کان و ما لم یشأ لم یکن اشهد ان الله
علی کل شیء قدیر فان من قال ذلک عند منامه حفظ من اللص والهدم
وتستغفر له الملائکة و من قرأ قل هو الله احد عند منامه وکل الله خمسین ملکا یحرسونه
لیله در کافی شیخ کلینی از امام جعفر صادق ع روایت شده که هر که بیک نفس از سر
در طلب حاجت خود ده بار یا رب یا رب یا رب بگوید گفته می شود با او از جانب
ملائکه که موکلند بقضای حاجات که لبیک چیست حاجت تو و هم چنین است
یا رب یا الله یا رب یا الله بقدر که نفس منقطع شود و هم چنین از
گفتن یا الله یا الله ده بار از حضرت عیسی ع بصاحب قرض تعلیم
نمود که بخواند تا قرضش ادا شود هر چند بقدر پری روی زمین از طلا باشد
و آن اینست اللهم یا فارج الهم و منفس الغم و مذهب الاحزان
و مجیب دعوة المضطرین و رحمن الدنیا والآخرة و رحیمهما
انت رحمانی و رحمن کل شیء فارحمنی رحمة تغنینی
بها عن رحمة من سواک و تقضی بها عنی الدین و از برای
طلب باشد باید که این دعا بخواند تا هر کس ادای آن انسان شود اللهم
هب لی لحظة من لحظاتک تیسر علی غرمائی بها القضاء

وتیسر لی بها منهم الاقتضاء انک علی کل شیء قدیر وصلی الله
علی محمد و آله از امیر المؤمنین (ع) روایت شده که هر که بر او ظلم واقع شود باید
که وضو بسازد و دو رکعت نماز کند با تطویل در رکوع و سجود و چون سلام دهد
هزار بار بگوید اللهم انی مغلوب فانتصر به تا زود یاری او کند
دعاء غرق لیتا از امیر المؤمنین روایت شده است در وقت بر زورق در آن
دست بر آن که خسته گوید بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله و بالله اعوذ
باسم الله الکبیر و اعوذ بسم الله العظیم من شر کل عرق
و من شر حر النار و این آیه را در میان قماش گذارند روا نبود و تجربه
شده و من اوفی بعهده من الله فاستبشروا ببیعکم الذی
بایعتم به و ذلک هو الفوز العظیم از امام جعفر صادق (ع) روایت
شده که حضرت به ولید بن صبیح تعلیم نموده و گفته که چون اراده کنی که به مکان
آید اول مسبحه رو و دو رکعت یا چهار رکعت نماز کن بعد از آن بگو خرجت
بحول الله وقوته وغدوت بلا حول منی ولا قوة بل بحولک
وقوتک یا رب اللهم انی قصدک التمس من فضلک کما امرتنی
فیسر لی ذلک وانا خافض فی عافیتک از مصباح کفعمی چون
کسی سوره جمعه را بنویسد در بغل خود یا بازوی خود جا دهد بعیش و کسبش و رزقش

بسازد

بسیار شود چنین است القارعه مکرر خواندن سوره و العادیات

که تا قرض خود ادا کند جهت دفع زلزله بر چشم مرغ

نوشته در جای بیاویزد تا خشک شود زلزله برطرف شود الم

المص الر الر المر الر کهیعص طه طسم طس

طسم الم الم الم الم یس ص حم حم حمعسق

حم حم حم ق ن و در کتاب مصباح شیخ طاب

مرقومه مذکور در کتاب مکارم الاخلاق مرویست که کسی که شب ار دردی

ترسد پس بخواند در وقت خوابیدن این آیه را که قل ادعوا الله

او ادعوا الرحمن ایا ما تدعوا فله الاسماء الحسنی و لا

تجهر بصلاتک و لا تخافت بها و ابتغ بین ذلک

سبیلا و قل الحمد لله الذی لم یتخذ ولدا و لم یکن له

شریک فی الملک و لم یکن له ولی من الذل و کبره تکبیرا

و در کتاب دعای کافی از امیر المؤمنین و در کتاب فقیه بسند صحیح از معویة

بن عمار از ابی عبد الله علیه السلام و در مصباح شیخ الطایفه مرویست که هر که از خواب بترسد

ترسد بگوید در وقت خواب اللهم انی اعوذ بک من الاحتلام

ومن سوء الاحلام ومن شر الاحلام وان یتلاعب بی الشیطان

فی الیقظة والمنام لدفع الارق در کتاب مصباح المتهجد شیخ الطایفه

علیه الرحمه مذکور و در کتاب مکارم الاخلاق مسطور است که هر

کس از ارق یعنی بیخوابی بترسد بگوید سبحان الله ذی

الشان سبحان الله ذی السلطان دائم الاحسان

عظیم البرهان کل یوم هو فی شان پس بگوید

یا مشبع البطون الجایعة ویا کاسی الجسوم العاریة

ویا مسکن العروق الضاربة ویا منوم العیون

الساهرة سکن عروقی الضاربة واذن لعینی نوما عاجلا

مکرر تجربه شده در شب هر جمعه هزار بار بگوید یا نور حضرت رسول الله را یا حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام در خواب ببیند و دل او روشن شود و اگر چشم او ضعیف باشد
قوت باصره بهم رساند و در دفع گرفتگان این آیه را بخوانند شفا یابد و بخود ببیند اثر آن شود

یومئذ یتبعون الداعی لا عوج له وخشعت الاصوات
للرحمن فلا تسمع الا همسا یا ارحم الراحمین بر کاغذ نوشته بر بخوری با یاد

رود و نسیان بر وی غلبه کند ائمه هدی صلوات الله علیهم اجمعین روایت کرده اند که هر که د مرتبه
صلوات بر رسول و آل او علیهم السلام فرستد و بعد از آن این آیه بخواند و اذکر ربک

اذا نسیت وقل عسی ان یهدین ربی لاقرب من هذا رشدا

به یقین که نسیان مبارک آید و اسطه مسموع شد از سر صحیح ستر الاکرم که صاحب لعل بحق و مردم را
که سید الساجدین علی ابن الحسین علیهما السلام فرمود من عجب دارم از کسی که چون این اسم
بخواند ببرکت آن نا سان زود یا الله یا محمد یا علی یا فاطمة یا حسن

یا حسین یا حی یا قیوم فلا یفوت شیء من علمه ولا یؤده

بخواند با بسم الله بر غیر از مریض از آن بخواند شفا یابد و این مجرب است از دست دفع
ابعد از نماز صبح روز یکشنبه چهل و یک نوبت سوره مبارکه یس را بر خشت خام خواند و بعد
هر نوبت بر آن خشت خطی بکشد و آن خشت را در آب جاری اندازد تا مطلب حاصل شود انشاء
الله تعالی کار درست ساخته شود این عمل نهایت مجرب است و مردم صاحب حال تجربه کرده ام
نقلست از شیخ بهاء الدین اکبر اسخر خود کرده ام هر درم سوم بگرد و نجوم

سپید شش ... ره کند در هر پاره کنوت سوره قل اوحی تا ... سلطان کویا
و لوه ازان در شنبه کن و دهن را مضبوط کن و هدشن جاق تا شوردن کن چلف کرد رابش
نشته رسد قبر از زن و ح ده مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد فرستد و فاتحه کوید فی دفع
دفع ظلم ظالمان مع القوم بخوان اللهم لجعلنی فی درع ملک الحصینة التی
تجعل فیها من ترید لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین برکت
بوده باشد چون کسی زنی خواستکاری کنه و بدو ندهند روز جمعه وقت طلوع آفتاب این آیه
بر قطعه از جامه دختر که او عروس باشد نویسد با خود دارد مقصود حاصل کردد حقیق و جال
یا ایها الناس قد جاءکم برهان من ربکم و انزلنا الیکم نورا مبینا
فاما الذین امنوا بالله و اعتصموا به فسیدخلهم فی رحمة منه
و فضل و یهدیهم الیه صراطا مستقیما بر دسته روز یکشنبه روزه بدارد و این
... در غره ان نوشته بر دسته در زیر دستار خود نهد بر او ... الله کشاده شود ... وضع
دیگر آورده که بشوید و بخورد که کشاده کردد جهه محبت و اذکروا نعمة الله علیکم
و میثاقه الذی واثقکم به اذ قلتم سمعنا و اطعنا و اتقوا الله ان الله
علیم بذات الصدور چون خواهد که میان دو کس الفت این آیه را در حرف کبودی
نویسد نام او و نام ... وا نویسد و از ... ... اثر عدم مطلوب ... رسید با ...
بر آن خرقه باشد با خود دارد مراد حاصل کردد جهة کسی که ره کسی که ... بکار ...
قالوا یا موسی انا لن ندخلها ابدا ما داموا فیها فاذهب انت و ربک
فقاتلا انا هاهنا قاعدون جهة بستن راه این آیه جهة منع مسافرت ... کرد
سنگ ... آن کس بدان راه خواهد رفت این آیه را بر آن سنگ نویسد و نام آن کس را
نویسد و آن سنگ را در جای [illegible] آن کس ... آن راه سفر نکند ... که آن سنگ در آن جای باشد

جهت دفع باری و دلتنگی بنک است شیخ ابو العباس بونی آورده که هر که اسم
العفو بنویسد در ... پاره کاغذ هر باری که هر روز ناشتا فرو برد شفا یابد
و هر دلتنگی که فرو برد غم و دلتنگی از او زایل گردد جهت ویران گردن خانه ظالمان
فلما نسوا ما ذکروا فتحنا علیهم ابواب کل شیء حتی اذا
فرحوا بما اوتوا اخذناهم بغتة فاذا هم مبلسون فقطع
دابر القوم الذین ظلموا والحمد لله رب العالمین این آیه را
در استخوان شتر بنویسد که کهنه باشد و در سرای ظالمان اندازد آن سرای خراب شود
و بعضی گفته اند استخوان را خورد کنند و در سرای ظالم ریزد ... جهت
ضعف دل و دفع دق دشمن وتمت کلمت ربک صدقا وعدلا
لا مبدل لکلماته وهو السمیع العلیم از حضرت امیر المؤمنین علی ع
منقولست در خواص این آیه به حروف مقطعه بنویسد و در گلاب اندازد و نبات
مصری شربت کند هفت روز ناشتا بخورد کسی دهد که دق داشته باشد
خلاص گردد و هر که ضعف دل داشته باشد این آیه به حروف مقطعه بر کاسه چینی بنویسد
به مشک و زعفران و گلاب و [illegible] ناشتا هر روز یکبار تا هفته تمام کند
ضعف او برطرف شود و هر که دشمن قوی ... از ... چهار راه
برگیرد و این آیه را هفت بار بر آن خواند و بطرف دشمن پاشد دشمن
مقهور گردد جهت دفع درد سر المصون المبالغ الحی ... اسم را هر که بر
پوست ... بنویسد با خود دارد درد سر از او زایل گردد جهت دفع
موش هر که اسم الکوتهامت را بر ظرف سفال نویسد پیش از آفتاب
که غروب کند در روز شنبه و در انبار غله نهد از موش ... محفوظ

جهت مطیع شدن حیوان و زنان ومن الانعام حمولة وفرشا كلوا مما رزقكم الله
ولا تتبعوا خطوات الشيطان انه لكم عدو مبين جهت مطیع شدن زنان
بزنان بنویسد و زن آنرا با روغن بخورد مطیع و شکار شوهر شود و اگر این آیه را بلوحی از قلع
بنویسد با خود دارد بر هر حیوانی که سوار شود ذلول و رام شود جهت پیدا کردن دزد و بوره
یونس را از طشت مسین بنویسد و با آب ستاره بشوید و قدری آرد با سیم جماعتی که متهم باشند
از آن خمیر کنند به یزد لقمه لقمه کند بعد یک ساعت به همه بخورند هر که دزد باشد در گلوی او آن آیات
دفع شود بنویسد وقيل يا ارض ابلعي ماءك ويا سماء اقلعي وغيض الماء وقضي الامر
واستوت على الجودي وقيل بعدا للقوم الظالمين دفع درد سر دنم
وكلبهم باسط ذراعيه بالوصيد لو اطلعت عليهم لوليت منهم فرارا
ولملئت منهم رعبا این آیه را بنویسد بدان طرف سر ببندد شفا یابد جهت خواب رفتن
لا اله الا انت سبحانك اني كنت من الظالمين هر که این آیه را بر پوست آهو
بنویسد و در میان خود ببندد و در خواب رود بیدار نشود این دعا بر بیمار ببندد اگر بمیرد
شبیه شده است اگر بهتر نشود کمان و در آمرزیده شود دفع درد چشم هر صباح سه نوبت بخواند
بر چشم دمد شفا یابد بسم الله الرحمن الرحيم دخل الرمد لسلامتي وانكشف الدم المعز
وانجلت الظلمة بالف لا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم الله نور السموات
الى نور على نور هر گاه بنویسد و در چشم کشد نهد درد ساکن شود جهت فتح الرجال انا نحن
نحيي الموتى ونكتب ما قدموا وآثارهم وكل شيء احصيناه في امام مبين
بر تخم مرغ بنویسد و پخته پوست کند و بقدر آن عسل و روغن گاو اضافه نماید هر که بسته بخورد
گشاده شود جهت دفع دشمن چون کسی دشمن را در راه ملاقات کند این آیه در پیش روی او بخواند

که آن دشمن خوار و حیران و مبهوت گردد ان كانت الا صيحة واحدة فاذا هم
خامدون الله الذي لب الله القادر مذل كل شيء جبار عنيد ناظرا
نحو حيث كان به الحول والقوة جهت رواج دکان و حمام و موضعی که بیع
شرای کند الله الذي سخر لكم البحر لتجري الفلك فيه بامره ولتبتغوا من فضله ولعلكم تشكرون
وسخر لكم ما في السموات وما في الارض جميعا منه ان في ذلك لآيات لقوم
يتفكرون این آیات را بر لوح می نویسد و بر در دکان و یا حمام یا موضعی
که بیع شرای واقع شود نصب کنند چنان که روی نوشته بجانب درون باشد
که خیر و برکت بسیار بظهور آید جهت زنبور عسل تدمر کل شیء بامر ربها فاصبحوا
لا یری الا مساکنهم کذلک نجزی القوم المجرمین چون این آیه را بر در خانه زنبور
نویسد از آنجا بروند و تفرقه شوند جهت خراب کردن خانه دشمن وکاین من قریة
هي اشد قوة من قریتك التي اخرجتك اهلكناهم فلا ناصر لهم کرد استخوان
کهنه واین آیه را بر آن استخوان نویسد و استخوان را خورد کند خاکستر آن را
در حوالی سرای خانه او بریزد که خانه ویران شود جهت پیدا شدن حیض
ورعاف مما خطیئاتهم اغرقوا فادخلوا نارا فلم یجدوا لهم من دون الله
انصارا چون خواهد زن را حیض گشاده گردد یا کسی را رعاف پیدا شود
از گچ بغداد بسازد و نام آن کس و نام مادر آن کس را بدان صورت نویسد
یعنی نقش کنده در پشت آن این آیه را در شکم آن صورت نویسد
وآن را در کوزه نو نهد و در جایی دفن کند که آب بر بالای آن روان باشد
که خون روان شود مادام که آن کوزه در آن موضع باشد جهت دفع
شغل حضرت جعفر صادق علیه السلام فرمود که هر که سوره محمد را بنویسد
و بر کمر خود بندد در زیر شش در حرانات سوقیه الجن جهت رد بلا
حاجت ویل لکل افاك اثیم یسمع آیات الله تتلی علیه ثم یصر مستکبرا کان لم

لم يسمعها فبشره بعذاب اليم واذا علم من آياتنا شيئا اتخذها
هزوا اولئك لهم عذاب مهين من ورائهم جهنم ولا
يغني عنهم ما كسبوا شيئا ولا ما اتخذوا من دون الله اولياء ولهم عذاب عظيم
این آیه را نوشته بر کف دست راست خواند و دست را فراهم آورد چون پیش این کس رسد
که حاجت بدو داشته باشد دست باز کند که مقصود حاصل شود جهت احتلام نوشتن سوره والطارق والسماء
تا و لا ناصر در وقت خواب که مدار احتلام ایمن باشد ایضا مفید است در کتاب دیگر گفته که در وقت
خواب این دعا بخواند از احتلام ایمن شود اللهم انی اعوذ بك من الاحتلام ومن سوء — الاحتلام
الاحلام ومن ان يتلاعب بي الشيطان في اليقظة والمنام جهت بیماری درد چشم
دشمنان او كصيب من السماء على كل شيء فلهي این آیات را بر پارچه که از کفن مرده
باشد بنویسد و نام دشمن بر آن نویسد پس قدری از خاک قبر آنکه مدفون بخشد و آن را در زیر
شور نیستش یا در زیر دیوار کهنه دفن کند که دشمن را درد سر و چشم پیدا شود و باشد که چشم او
نابینا شود و گوشش کر شود و اگر دشمن او مسلمان باشد نباید که این عمل را بکند جهت محبت
زن و شوهر و زیاد شدن آب و شیر ثم قست قلوبكم من بعد ذلك فهي كالحجارة
او اشد قسوة وان من الحجارة لما يتفجر منه الانهار وان منها لما يشقق
فيخرج منه الماء وان منها لما يهبط من خشية الله وما الله بغافل عما
تعملون چون میان زن و شوهر مخالفت باشد از موم زرد صورتی بسازد شبیه مرد و صورت
دیگر شبیه زن و بر سینه صورت مرد نام زن نقش کند بسوزنی که مس باشد و بر سینه صورت زن
نام مرد نقش کند بالطریق پس هر دو را رو برو نهند و در زیر درخت میوه دار دفن کند که مخالفت
برطرف میشود و اگر آب چاه و کاریز کم شود این آیه را بر سفال پاک نویسد و در آن موضع اندازد
زیاده شود و اگر شیر گاو و گوسفند کم شود این آیه را بر ظرف مس سرخ نویسد و با آب باران بشوید
و بآن حیوان دهد تا بخورد شیر او زیاده شود در ... مخصوص ... باغ و ...
ابن عباس روایت کند از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم که آنحضرت فرمود که
نامهای اصحاب کهف همه کارها را نیک است و بجهة گریه کودکان بنویسد و در زیر سر

ادهند

او نهند خوش بو شود و زنی که دشوار زاید بر تن بسته در دل آسان راحت بیند و موضع مهره سازی
شود و بواسطه برکت در ترازو نقش کند برکت در ترازو کسب پیدا شود و بواسطه حفظ لوح
باغ و بستان و زراعت بنویسید بر چوب بندد و در آن موضع نصب کند که آن زراعت
و باغ از آفت و پس و حصیر و سوخ محفوظ باشد هر که با خود دارد سر نیم سرد و شقیقه را دفع کند و اگر آتش
در جای خانه افتاده باشد این نامها را نوشته در خرقه پیچد و در آن موضع اندازند آتش فرو نشیند

هذه اسماء یملیخا تملیخا مکسلمینا مرنوش دبرنوش
شاذنوش و بروت ... یملیخا مکسلمینا توهس
شاذیوس نوالنس یوالنس قطمیر جهت دفع ظالم چون خواهی که برابر ظالم

بروی که از ضرر و ستم او ترسی و خواهی دفع ضرر او شود این کلمات را در وقتی که برابر او روی
بخواند در مصباح فقطع دابر القوم الذین ظلموا والحمد لله رب العالمین
نوشتن حب و بغض اگر خواهی که عمل حب کنی شرط آن است که در ساعت نیکو عمل کنی
در خانه خلوت با تیره پاکیزه اسپار کنی که روشن باشد یا در مقام بلند و عمل دوستی را در
ساعت زهره یا مشتری با ... و عمل دشمنی را مطلق در ساعت مریخ بنویسید و لهذا آن
موضع که عمل دوستی کنی بوی خوش بسوزانی و نام آن کس که تعویذ نویسی بر آن داد ... قف
گردانی و سه روز خود را ... نماید البته اثر محبت در دل وی پدید آید شود و با هر
چون عمل کنی قلم با تراشیده باشد یا دی تراشی در وقت تراشیدن رو متوجه
خانه محبت کند سه بار این بخواند هنن با ابشکم بما ... معین ید ملام علیهم
و بهم بد نسهم دنو بها و بجاف عقبها و با هر که در وقت تراشیدن
نوشتن ... بخواند قد شغفها حبا انا لنریها فی ضلال
مبین و با هر که در وقت نوشتن حب زانوی راست خود را برداری
و با هم جیب خود را دراز کند و دستار بر سر خود نهی و در روی قبله کنی و بوی های خوش
که در آن مکان نوشته یک برداری تا مراد بر آید و بگذرد حیات این است معهود

عود و عنبر و مشک و زعفران و جو خیسه بر سرم بر شاه سفرم این همه بر آتش نهند و طلسم را نام ار بنام

فلان بنت فلان عجب فلان ابن فلان چه معشق نوشتن باید که در خانه

و نار بگ عدس کسب باید در جایی خواب بود هر عملی که در برج داخل شده که در برج هسد که قمر

آن باشد اگر آبی و اگر خاکی باشد بچهه در بعث و بعض از شتق رو بسوی مشرق کنی و سر

برهنه کنی و پای راست دراز کنی و بر زانوی چپ بنویسی و ترشی در دهان گیری

و بو بیای ناخوش بسوزانی چون علق و سنبدرس و کندر و آنچه بدینها باید و چون

بوییای در آتش هی کنی بنویسی و بهر شمعی و سردی فلان بنت فلان بغض فلان

ابن فلان و بعد از عمل هفت حرص حرب بکشد تا نخ لا بسته مراد حاصل شود جهة عقد

لسان کردن باید که زعفران بر آتش نهی جهة عقد نوم کنی باید که فلفل بر آتش نهی جهة عقد الرجال کنی باید

که کافور بر آتش نهی اگر رفع ان احوال کنی باید که عود و عنبر دود در باب تعویذ نوشتن اگر عمل حبی کنند

نام دولت را پیش باید نوشت و نام کسی را که دوست مثلا گویی بسم فلان بنت فلان علی حب

فلان ابن فلان یا گوی اشتعل النار علی قلب فلان بنت فلان من حب فلان و چون

خواهد که عمل بغض کند چنین باید نوشت بسم فلان بنت فلان بغض فلان یا گوی

فلان یا گوی لا تجمعان فلان الی میت من القبور یا گوی اغرقوا و اغرقوا و اگر خواهد که عقد النوم کند

چنین باید نوشت که لا ینام فلان بنت فلان ... وسواس فلان بنت فلان ضرو او

النوم فلان من عشق فلانه یا گوی لا ینام فلان تطلع آتش هر که این تعویذ را بجهة فرزند ... مشک

و زعفران خاص نوشته و بر بازوی زن بندد یکی دیگر نوشته بشوید و آب آن زن و شوهر دهد که حکم از

فرزند نرینه بزاید تجربه بسیار کرده اند بسم الله الرحمن الرحیم سس سس سس سس سس سس سس سس

طا طا طا طا طا طا طا ص ص ص ص ص ص ص ص ص ده ده ده ده

ده ده ده ده ده ده ده ده ده ده وه وه وه وه وصلی الله علی محمد و آله اجمعین

الکرسی زهره مردوس ز ... نبند و جماع بسیار کند گفتگول شیخ بهاء الدین العاملی ... ز آن ...

و خبر اسمه شوله که هر ماه از اراده تسخیر کنی پس نظر کن باین سه اسم که اعظم اسمه پس هر اسم که در تحت هر

از هم و جدا از شخص باشد جمع کن به ترتیب آن شخص مثلا اگر اراده تسخیر ... ح م د داشته باشی پس نظر کن که

م که از اسماء اعظم چه اسم است پس نظر کن بر تحت ح که چه اسم است پس نظر کن بر تحت دال که در تحت چه اسم است

پس اسماء جمع کن اسماء جلاله را باین ترتیب و این دعا را بعد از سلام نماز بامداد صبح موافق اسم مکتوب

بخواند اللهم انی اسئلک باسمک یا بار یا مهیمن یا مالک بجاه محمد الاکرم

و بجاه علی الافضل الاعلی و بجاه فاطمة و الحسن و الحسین سیدی شباب

اهل الجنة ان تصلی علی محمد و آله الطاهرین ان تسخر لی فلان ابن فلان

من السماء ماء فاخرج به من الثمرات رزقا لكم الفلك لتجري في البحر
وسخر لكم الشمس والقمر دائبين وسخر لكم الليل والنهار واتاكم من كل ما
سالتموه وان تعدوا نعمة الله لا تحصوها ان الانسان لظلوم كفار كهيعص
كهيعص حمعسق لا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم اگر خواهی که گسیر آوازکنر
بر کاغذی بنویسد در کاه که بشنید مدون ساز بانتنک آواز شود بسیار تو بر شده اذا نزلت
رت وال م ت ب ذف ی واگر خواهی مطلوب بیقرار شود بنویس این طلسم را
بر سفال آب ندیده و در زیر آتش دفن کن که بیقرار شود ۱۵۱ ۱ ه ۱ ع اع ا ع ا
قلب فلان بنت فلان محبت زاده فلان ۱۶ ۱۶ ۸ اگر خواهی که سر
انگشتان تو چون چراغ افروخته بوده کاملی را بابرگه بامرد باره کافور در آن کن
و در انگشتان بمال اگر خواهی که خط بر روی کاغذ پدید آید چون بر آتش داری
خط سرخ و زرد و سیاه نماید بنویس با آب نشادر باب سیره و با آب بیار الله بر آتش
اگر خواهی گسیر الذهب جدا سازی بر سه بادام بنویس در آتش انداز تا بسوزد از هم جدا
شود قادش قادش قادش نرنع و بر قتادیل از هش تادیش
هر که آیه أفأمن أهل القرى ان يأتيهم إلى الخاسرون را در سوره اعراف
در روز اول ماه محرم بر کاغذی نویسد و از زنان طاهر شوید و آن آب را در چهار گوشه
خانه بپاشد و یا سرای کاه و باغ خود ریزد اثر او متزلزل از زمان روگزندهم و سایر حیوانات موذیه
مثل کک و پشه و مگس پاک شود و هر گزنده بماند بمیرد الی الذین خرجوا من دیارهم
الی آخره جهت گرفتن دکان بنویسید این آیه را و در گردن گوسفند بندد تحسبهم
ایقاظا وهم رقود ونقلبهم ذات اليمين وذات الشمال وكلبهم
باسط ذراعيه بالوصيد بالحمد قل هو الله احد

اصمخ اصمخ [illegible] و ان صعوبا صعوبا اصعلیش [illegible]

چهار و پا به دید نفس خود انداخته نماز عفو بگذارد و این نماز دو رکعت است در هر رکعت یکبار الحمد و انا انزلنا
بخواند و بعد از قرائت پانزده نوبت بگوید رب عفوک عفوک و بعد از آن رکوع کند و در رکوع
ده بار بگوید همین را و چون سر از رکوع برداری همین را ده بار بگو و در سجده اول و دوم نیز ده بار بگو
و چون سر از سجده اول و دوم برداری همین را ده بار بگو و در رکعت دوم نیز به این کیفیت بگذارد
نماز حاجت [illegible] از غسل [illegible] چون به تکبیر [illegible] رسید باید که دو رکعت نماز بگذارد و بعد از
دست بگیرد مصحف را و بلند بردارد و بگوید اللهم انی اتوجه بما فیه و فیه
اسمک الاکبر و اسمائک الحسنی و ما یخاف و یرجی اسئلک
ان تصلی علی محمد و آل محمد و تقضی حاجتی و حاجت که دارد نام ببرد
نماز حاجت [illegible] روایت است [illegible] علیه السلام که گفت هر گاه [illegible] چهار
رکعت نماز بگذارد [illegible] ارکان نماز را و در رکعت اول بعد از حمد
بگوید حسبنا الله و نعم الوکیل و در رکعت دوم [illegible] بعد از حمد ما
شاء الله لا قوة الا بالله ان ترن انا اقل منک مالا و ولدا و در رکعت سیم
[illegible] بعد از حمد لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین
و در رکعت چهارم [illegible] بعد از حمد افوض امری الی الله ان الله بصیر
بالعباد و بعد از [illegible] مقام [illegible] حضرت فرموده [illegible]
[illegible] بعد از نماز [illegible] در سجده بگوید اللهم ان فلان
[illegible] اللهم امسح بدنه و اقطع اثره
وانقص اجله و عجل له ذلک فی عامه [illegible] روایت است [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اللهم انی اسئلک العافیه و شکر العافیه و تمام
العافیه فی الدنیا و الاخرة [illegible] یا ملجاء یا [illegible] هو
[illegible] یا قریب
[illegible]

قال النبی یا علی هر وقتی از اوقات اگر غمی رسد این دعا را ورد زبان خود ساز تا خدای تعالی

رنج تو را بر کند یا حی یا قیوم یا لا اله الا هو برحمتک استغیث

واغفر لی ذنوبی وفرج همی وغمی بمحمد و آله الاطهار

شرح دعای مغیث وسیله نقل است از ابن عباس رضی الله عنه که هر که این دعا را بسیار بخواند

که هر مهمی پیش آید و کار عظیمی و چاره او در مانده و در آن مهم عاجز باشد درمانده و سرگردان باشد باید که

چون نماز بامداد کرده شود بر روی سجاده بنشسته این دعا را از روی اخلاص بخواند بنیت کفایت

مهمات بعد از آن از روی نیاز و تضرع سر بسجده نهد و سعی باید کرد تا اشک از دیده جاری

کند و اگر زیاده تر اشک از چشم فرو آورد نیکوتر است و چون سر از سجده بردارد بعون الله تعالی از

حادثه نجات یابد و بمراد و مدعا برسد و از همه غمها برهد و دیگر خواننده و دارنده این دعا

در دنیا بدنامی و دشمنکامی نه بیند و هم در آخرت بثواب برسد و هر حاجتی که روی آورد

این دعا بخواند بر آورده شود و بهیچ کس محتاج نشود و در دیده همه خلق معزز و مکرم شود و روزی

بر او فراخ شود و هر کسی که رنجیده حاجت او بر آورده شود شرح این دعا بسیار است ما مختصر

کردیم تا خواننده و نویسنده ملول نباشد اللهم انی اسئلک

یا منتهی مطالب الحاجات ویا من عنده قضاء

المهمات ویا من وسع نعمه بالاعنان ولا یکدر

عطاياه بالامتنان ويا من لا يفنى خزائنه المسائل
ولا يبدل حكمته الوسائل ويا من رغب فيه ولا رغب
عنه اسئلك ان تقضى حاجتى يا قاضى الحاجات

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم انى اسئلك بامانة جبرئيل ورسالته وبقوة
ميكائيل وقربته وبعبادة اسرافيل ونفخته وبهيبة
عزرائيل قبضته وبرضوان وخزانته وبغضب
مالك وصعوبته وبطاعة دردائيل وخدمته ان
تقضى حاجتى يا قاضى الحاجات

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم انى اسئلك بصفوة آدم وخلافته وبسلامة
نوح واجابته وبسخاوة ابراهيم وخلته وبقربة موسى
ومعجزته وبشكر سليمان ومملكته وبنبوة محمد صلى الله عليه
وآله ورسالته ان تقضى حاجتى يا قاضى الحاجات

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم إني أسئلك بتوبة حوا وإنابتها وببشارة سارة و
بركتها وبهجرة هاجر وعظمتها وبإخلاص آسية وشهادتها
وبطهارة مريم وولادتها وبشفقة خديجة ونفقتها وبأم
سلمة وموافقتها أن تقضي حاجتي يا قاضي الحاجات

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم إني أسئلك بنبوة محمد ص ورسالته وبشجاعة
علي وسخاوته وبشرف فاطمة ونسبها وبصداق خديجة
وعصمتها وبإمام الحسن وولايته وبشهادة الحسين
ومشقته وبزين العابدين وعزته وبمحمد الباقر وكرا
مته وبجعفر الصادق وبلاغته وبموسى الكاظم وقرابته
وبعلي ابن موسى الرضا وغربته وبمحمد التقي وبقاوته
وبعلي النقي وزهادته وبحسن العسكري ومبارزته
وبمحمد المهدي صاحب الزمان وإجابته أن تغفر لنا
وتقضي حاجاتنا وحاجات جميع المؤمنين والمؤمنات

وَاَنْ تُدْخِلَنا تَحْتَ لِواۤئِهِمْ یا قاضِیَ الْحاجاتِ

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحیمِ

اَللّٰهُمَّ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَاَنْتَ الْمَحْمُودُ وَبِحَقِّ عَلِیٍّ وَاَنْتَ الْاَعْلیٰ وَبِحَقِّ فاطِمَةَ وَاَنْتَ فاطِرُ السَّمٰواتِ وَالْاَرْضِ وَبِحَقِّ الْحَسَنِ وَاَنْتَ الْمُحْسِنُ وَبِحَقِّ الْحُسَیْنِ وَاَنْتَ قَدیمُ الْاِحْسانِ اَنْ تَقْضِیَ حاجَتی یا قاضِیَ الْحاجاتِ

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحیمِ

اَللّٰهُمَّ بِحَقِّ الْحُسَیْنِ وَاَخیهِ وَجَدِّهِ وَاَبیهِ وَاُمِّهِ وَبَنیهِ وَبَنیهِ وَشیعَتِهِ وَمَوالیهِ فَرِّجْ عَنّا یا فارِجَ الْهَمِّ وَاکْشِفْ عَنّا یا کاشِفَ الْغَمِّ یا مُجیبَ دَعْوَةِ الْمُضْطَرّینَ وَیا غِیاثَ الْمُسْتَغیثینَ وَیا دَلیلَ الْمُتَحَیِّرینَ وَیا کاشِفَ کُلِّ مَکْرُوبینَ وَاَحْسِنْ عاقِبَتَنا فِی الْاُمُورِ کُلِّها اَنْ تَقْضِیَ حاجَتی یا قاضِیَ الْحاجاتِ

این دعا را حضرت رسالت صلی الله علیه و آله وسلم که در غزای خیبر جبرئیل نازل [illegible] و آن را حضرت [illegible]
و مروی است که سه مرتبه بخواند که حضرت امیر المؤمنین حاضر میکرد در فتح آن قلعه خواند که در خیبر را دو [illegible]
بود که حضرت امیر المؤمنین مأمور شد در فتح قلعه [illegible] [illegible] آن حضرت [illegible]
این بخواند [illegible] اگر تو بزرگی یا امیری را دیده شود [illegible]
[illegible] و اگر به جهت فرزند بخواند حق تعالی فرزند کرامت فرماید و اگر [illegible]

رب یسر

کرد و هر شب جمعه بیت آن چهار مرتبه بخواند و صد مرتبه صلوات بفرستد در پناه حق تعالی [illegible]

گردد و هر چه گوید از حسد از زبان او بیرون نرود و اگر خواهد در دنیا بی نیاز گردد هر روز

بعد از نماز صبح نه مرتبه بخواند به نیت هلاک [illegible] غنی گردد و اگر به نیت قرض بخواند پانزده روز هر روز

بیست و دو مرتبه ادای قرض کند و اگر زنی دشوار زاید پنج مرتبه آب بخواند و بخورد [illegible]

در حالت [illegible] و شرح این دعا بسیار است مختصر کردیم بسم الله الرحمن الرحیم

نادِ علیاً مظهر العجائب تجده عوناً لک فی النوائب الی الله

حاجتی وعلیه معولی کلما امرت ولکل هم وغم سینجلی

بنبوتک یا محمد وبولایتک یا علی یا علی یا علی ادرکنی بلطفک

من اعدائک برحمتک برحمتک برحمتک الله صمدی من عندک مددی

وعلیک معتمدی بحق ایاک نعبد وایاک نستعین یا اباالغیث

اغثنی یا قهار تقهرت بالقهر فی قهر قهرک یا قهار یا

غیاث المستغیثین اغثنی یا ارحم الراحمین ادرکنی یا علی

در وقت دعا هر کس ادرکنی [illegible] دارد و [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم قل من ینجیکم من ظلمات البر و البحر قل الله

ینجیکم منها و من کل کرب یا مجیر یا خیر المجیرین یا مجیر المستجیرین

یا جار الحامل من بلاء الوباء یا من یجیر و لا یجار علیه یا علیم

والعزیز والقاهر والحاکم و انت الولی الحمید بمعنی فتح

که مقدار این سلاک که هر که سه روز پی در پی بیش از اینکه با کسی سخن گوید پیش از نماز صبح

یا بعد از نماز صبح صد مرتبه این دعا بخواند اگر حاجتش روا نشود مرا لعنت کند و من او

حمل کنم؛ هر که ابتدا از روز چهارشنبه که تا جمعه در ساعت خوب شروع کند بسم الله الرحمن الرحیم

لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم یا قائم یا دائم یا حی

یا قیوم یا فرد یا وتر یا احد یا صمد و صل علی محمد و آل محمد

و اقض حاجتی لیفض لدی والی ... بحق محمد لا اله

الا الله سوره محمد رسول الله صلی الله علیه و آله یا

علی ولی الله مفتاحه لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم

طریقه ختم سوره مبارکه حمد هر روز یکصد مرتبه این ترتیب بخواند که به جهت هر حاجت بسیار خوب است

صبح	ظهر	عصر	مغرب	عشا
۲۰۱	۲۰۲	۲۰۳	۲۰۲	۱۰

۱۰۰

ابجد